





FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSLER, BART.  
OXFORD

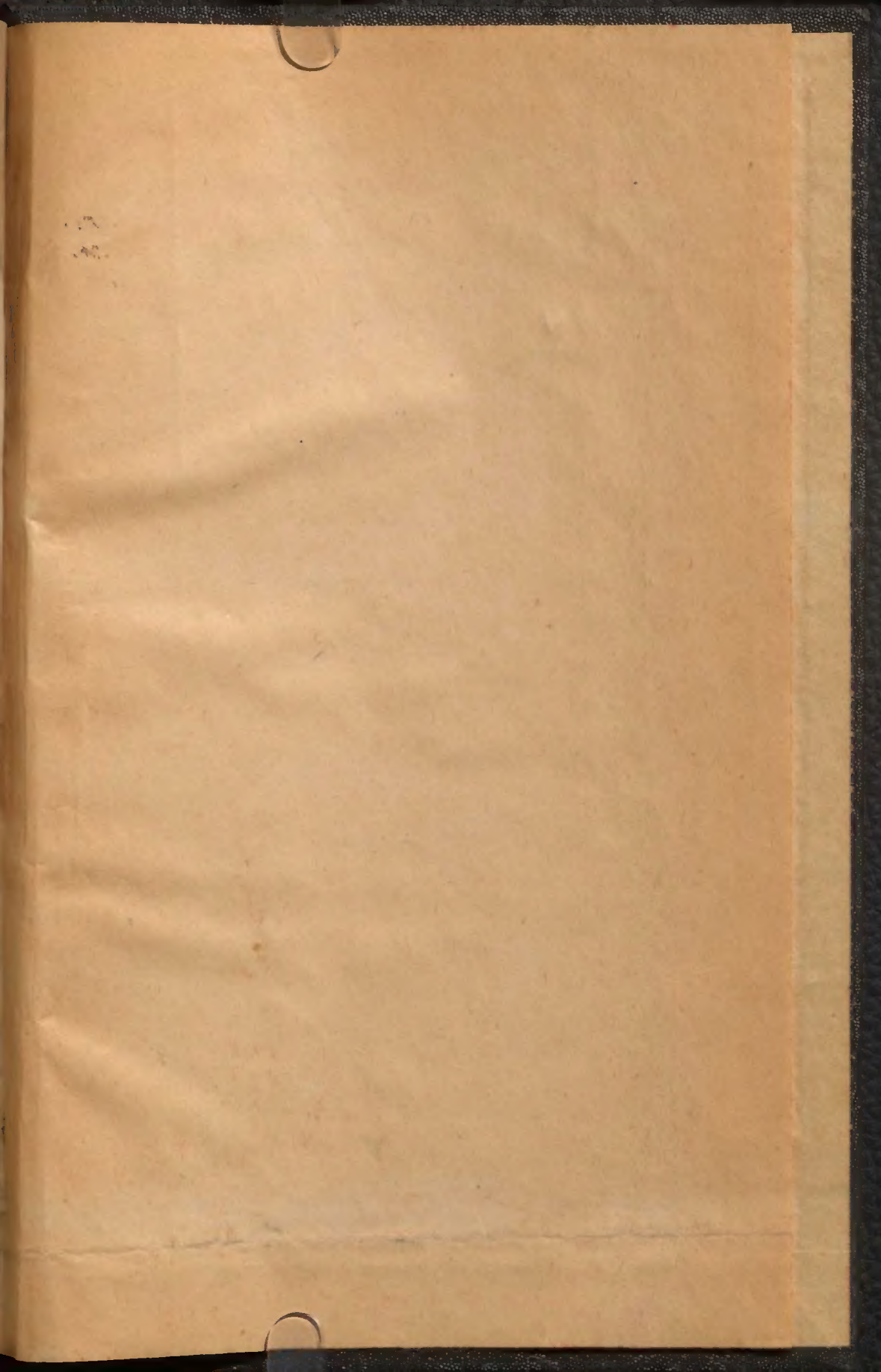
7785 14

M4

7785

14





اختیارات

ریاست را باها بمقام او را با بنی بدو قرار شد و

مجلسی که در آنجا بود  
در آنجا که در آنجا بود  
در آنجا که در آنجا بود

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله الطیبین  
بدانکه اینمقاله دوم است از کتاب اختیارات بنوعی در مفرحات و  
سجاسین و اشرب و حواریات و غیره مثل الله العزیز و التوفیق  
باب اول در مفرحات بیفرح باقوتی خفایه و سواس را شود و مندوب  
در اقاوت و بدو نشاها و رد و خاصیت از بسیار است اینجا گونه کردیم  
صفت اکثر و در اینمقاله بیفت درم بد چهار درم باقوت را ما  
و در درم و محلول و نقره محلول از هر یک یکمقاله و در یک شفا  
و نیم کل و عقیق و زینب از هر یک سه درم و طیار شیر سفید و صندل سفید  
از هر یک پنج درم کبریا و زرنک بیدانه و بنویس از هر یک سه درم و صندل  
سرخ و طین منجمد از هر یک و درم کشتی خنک و تخم کل از هر یک سه درم  
و در بعضی نسخها اینمقاله است که درم مسکند و در بعضی است که درم بند و زرنک



و در پنج عقرب از هر یک یک درم و نیم است از ج عود هند و کاذر زبان از هر یک  
 سه درم و نیم سرخ و سفید از هر یک سه درم باد بجنوب و در یونجه صبی از هر یک  
 دو درم خشم کاسه و کافور قیصر و غیره از هر یک یک درم مسک ترک  
 نیم مثقال از هر یک سوخته سه درم شیر اند و بلبله کایا از هر یک یک درم کلاب  
 و نبات مصر از هر یک یک درم سراب سبب خاصه و انار شیرین از هر یک یک درم  
 مثقال اگر چه در بعضی نسخها سراب شیب یک درم و آب انار چهل درم اند  
 اما از این نسخه معتدل است و شراب به دست درم و دو رو ناکوفه و بجنوب  
 نبات و کلاب بر کشند و شراب سبب و به و انار اضافه کنند و  
 در ظرف چینی کنند و چهل روز در میان جویند و بعد از آن استعمال کنند سه درم نیم  
 مثقال یا یک درم نافع بود **منقح** خفقا و دو سو اسر و ضعف دل را نیکو کند  
 و نبات را در صنعت اسیر و ارید ناسفته و به سرخ از هر یک یک درم  
 کبریا چهار درم و نیم صندل پیچید و سرخ و ابله مقار و طیار شیر از هر یک دو درم  
 کاذر زبان یک درم خشم کاسه دو درم و نیم و پنج عقرب از هر یک سه درم  
 و نیم از قیصر و کل سرخ از هر یک سه درم زرنبار دو درم نیم مسک و شکو و خشم  
 فرج مشک از هر یک دو درم و نیم و در بعضی نسخها نبات یک درم و نیم  
 و در بعضی نسخها عسل و سراب از هر یک یک درم اگر خواستند زرنبار و قیصر از

منقح معتدل

از یک مثقال بود



از هر یک مثقال بود کافور نیم درم است **انگور** و خام چیدم کسیر فک و درم  
 و نیم فنی کسیر سفید و بنفشه و کلارین از هر یک درم و نیم و رقی طلاء و نقره یک درم  
 و در بعضی نسخها کیمینقال از هر کدام مسکه شاید و لعل نیم مثقال جمله کوفته و باخته شراب  
 سیب خالص یا شراب حمض سرخند و قند و نبات هفتاد مثقال علی هر یک  
 معجز است و در بعضی شراب سیب هفتاد مثقال و شراب حمض هفتاد مثقال  
 نوشته اند اگر نیم شراب سیب و نیم شراب حمض کند بهتر بود سیرت یک درم تا یک مثقال  
**مفرج** و خفقال گرم را سودمند بود و قوت دل بدید **صفت** است و رقی کل

مفرج کرد

سرخ و طبا سوز بر یک و درم کسیر خشک بیابان کرده صندل مقاصر  
 از هر یک سه درم مغز تخم خیار مریم و مغز تخم کدو از هر یک چهار درم تخم کدو  
 بوزن آن چنان سفید و کاو زبان از هر یک دو درم زرشک سیاه نیم  
 درم و دار بد نامونه بس و کبهر با از هر یک نیم درم و در بعضی نسخها کافور  
 نیم درم زعفران و انکس میکند مجموع کوفته پیچ نبات و عرق بید مشک  
 از هر یک نیم درم میز قوام آورند و دارو نام بدان بسرشد سیرت یک درم  
 تا یک مثقال نافع بود **مفرج** **صفت** خفقال کرد را در سم دل را نافع بود  
 یا قوت سرخ و دو مثقال یا قوت زرد چهار مثقال یا قوت کبود چهار  
 مثقال یا قوت سفید چهار مثقال لعل سه مثقال فیر و زنجبیل سه مثقال



زمره کاوزبان و با کبود و بهر سر سبز سفید از هر یک شش درم ابلج  
در شش چوب شند و خشک ده و یا پنجاه بسته درم شش خشک  
شش درم عود قمار و درم طین محوم و مر و اید تا سفید یک شش از غفران  
یک درم قرغل و یک درم کبریا و درم رب و یک شش خشک شمس از هر یک و درم کتبا  
شش درم ورق کل سرخ و صندل معاصر از هر یک یک درم عمل ابلج چهار دانگ  
یا قوت زرد محلول و نفق محلول از هر یک یک درم و نیم لاریج و درم زیند  
درم کبریا و درم و درم عود یا یک درم نیم عمل مصفا نیم شش سفید یک شش  
و نیم باید که سوخته باشد و روزی تا کوفته نیم قد صانع کنند و بتوام از اند عمل و  
میدست کوفته بر سر کسری زنند و دارو تا بد است بسند سر به یک شش فعال بود  
**مفرح سر** نوع دیگر فلفل و صندل که از کرم بود و از ابلج کنند **صفحه**

طبا سیرده درم کاوزبان ده درم شیر امه با نرود درم عصاره زرنک  
یک درم صندل معاصر شش درم بهر سرخ و سفید از هر یک شش درم کل  
یک درم و درم عود یا درم کسری خشک و بهر سر سبز و مر و اید  
تا سفید و کبریا و درم کبریا و درم کسری و درم زعفران نیم درم  
یا قوت چهار دانگ زرد ورق زرد ورق نقره از هر یک یک شش فعال آب سرخ  
جیل درم اسحاق جیل درم قد صانع زرد و مر و بتوام از نرود دارو

طبا سیرده



بدان باشند بر تکیه در **مفعول** که از سر دی  
بود زایل کند **صفت** از زباده و درج در کاه و زبان از هر یک شش  
درم باد و بخوبی است درم کوفته پیچ باب سبک بر کنند و بعد از آن سبک کوفته  
شربت که منتقال بنوشند **مفعول** **خواهر** **شربت** و درم و درم و درم و درم  
نافع بود و چکر و کرده و مغز را قوت دهد و لولا الباقیت صاف کند و ناطق  
او رو باد و ناسودا و از دفع کند و جهت قوت دل بقابیت شکر است خاص  
بسیار است اینجا کوتاه کردیم **صفت** از یاقوت سرخ و در منتقال یا قوت زرد  
چهار منتقال یا قوت بود چهار منتقال لعل سه منتقال فیروز سه منتقال زرد  
یک منتقال و نیم عقیق چهار منتقال حجر سبز سه منتقال مولود و ناسف سه منتقال  
کهر باد و منتقال حجر زرد و نیم **صفت** از منتقال ابرسیم محروس منتقال ورق  
قرنفل سه منتقال پوست بیرون بسته چهار منتقال امله مفترده منتقال بو  
دو منتقال باد و نیم چهار منتقال کل بنو فر سه منتقال صندل سرخ و سفید و نیم  
و قرنفل و دارچین و کباب از هر یک سه منتقال کاه و زبان پنج درم و عصاره ر  
سبزده منتقال عود و چهار منتقال باد و نیم و در منتقال در و نیم چهار منتقال  
کل گردنه و منتقال طین تخم چهار منتقال طیار سبک پنج منتقال عسبر و طیار  
چهار منتقال مشک یک درم **صفت** از قوت و نیم منتقال فاقله کباب سه درم



شفا نسل طیب و ساج بند و بجمد سرخ از هر یک دو مثقال است صغیرها  
 و به از هر یک یک مثقال ساج نیم مثقال چهل سفید چهار مثقال کلایک یک مثقال  
 بید مسک و مثقال نبات محض و دو مثقال ساج ساق و آب قهوه  
 زیاده تر از درند چون فبر و کوبیده آب محض بر آن میزنند و دارو نماید  
 بر شکر سریش بخورم تا بکشد شفا نافع بود **دک** مستعمل صغیر و کوبیده  
 سودا و رطوبت را بیل کند و دل را قوت دهد و ساقا هر چه تمام تر از  
**صفت** آن مر و از پخته شده درم بسد یکدرم و نیم کهر یکدرم و نیم لعل کهنه  
 یا قوت در نیم مثقال ساج یکدرم قر قفل یکدرم و نیم سفید و درم  
 کبابی و بهیض سرخ از هر یک یکدرم زرنب یکدرم زرنبا و نیم درم  
 تخم بادرنجبویه درم ساج بند یکدرم و دو مثقال نیم مثقال پوست  
 بسته درم پوست اترج سه درم کاذر بان پنجم درم ضدل سرخ  
 و سفید از هر یک سه درم کشنوفک دو درم ورق زرد و نقره از هر یک  
 نیم مثقال ورق کلسر سه درم دارچین یکدرم امله مثقال درم عصاره  
 زرد شک درم طبعین درم ده درم تخم فمیک سه درم طیار سفید  
 دو درم عود خام یک مثقال کافور قهصور نیم درم زعفران و آنکه عصاره  
 نیم مثقال مشک تر او آنکه و نیم شراب جالینا و صغیر نیم مثقال ساج



جمل منقار سراب به افغانا بست  
سوزد و ماکوفه بجهت بدان <sup>شد</sup>  
سریع یکدم نافع بود **در آفتاب** <sup>خار</sup> <sup>صدیق</sup>

**صفت** در وارید ماسنه یکدم و نیم کبر یکدم بسد یکدم یا قوت رسانا و عمل  
آتش و کبر شب و زرد محلول و نوره محلول و مافین و زعفران از هر یک یک مثقال

در پوند چینی ده درم ضدل سفید ششم درم تخم خرفه ششم درم ضدل سرخ ششم درم  
بهینین شش درم تخم کبر یکدم اند منوکت نیز شک از هر یک یکدم کاور

سکه درم زرد شک بهانه شش درم طبایر سفید و زرد کل سرخ از هر یک یک چهارم درم  
سفید یک چهارم تخم کابو سکه درم پوست بیرون بسته یکدم در دوج غوطه یا یک مثقال

خاله و درم عنبر انبیب یکدم مصطک یک مثقال پوست ترنج سکه درم آب  
دات از هر یک بست درم عرق بیدرک بجا درم کلاب بجا درم

نبات سفید یکدم نبات با عرقها بقوام آرند و اسب و به دضا فکند و  
دار و ماکوفه بجهت بدان بسند سبزه یکدم یا یک مثقال نافع بود **در دانه**

**صفت** در وارید ماسنه ده درم کبر ماده درم بسد و یا قوت رسانا و عمل  
و جبر شب و زرد محلول و نوره محلول و مافین و زعفران

در یک اند چینی از هر یک یک مثقال ضدل شش درم تخم خرفه و تخم کاس  
از هر یک سکه درم آله منقار یکدم نیز شک از هر یک یکدم کاور با سکه درم



از رنگ بد این پنج منفی طبایر سفید چار درم ورق کل سرخ چهار درم خشت  
سفید درم نیم کاهو سه درم پوست برون بسته بخود درم دو پنج عرق باد  
خالص از هر یک یکم منفی غیر اسهال و عود قمار از هر یک یکم درم مصطکی  
یکم منفی پوست اترج سه درم عرق بید مشک و عرق کافور با نسیم و کلاب  
از هر یک یکم نیمه درم دار سیب و آب از هر یک یکم درم نبات  
یکم نیمه با عرقها بقوام آرند و دارو را کوفته بخند و جوهر صلبه کرده بدان  
بشوند شربت یک درم تا یکم منفی نافع بود **با قوت خاصه** مرورند باخته  
و کبر باد از هر یک سه درم با قوت رمانا و معال نشی از هر یک یکم منفی  
جر لیث عقیق از هر یک دو درم جرجاجور و یکم منفی ورق کل سرخ و طبایر  
سفید و کافور زبان و صندل سرخ و سفید و زرنک بیدانه و کسیر خشک  
از هر یک سه درم ابرسم مغرض و دو درم فاقه کبار و سادج هند از  
هر یک یک درم پوست اترج سه درم فرنجک و خربوز از هر یک دو درم  
مصطکی یک درم در پنج عود یکم منفی پوست بیرون بسته و امده مفر  
از هر یک دو درم عود ارس درم دارچین یکم منفی صندل یکم منفی  
سنبل یک درم خرفه و زرد و نغزه محلول از هر یک یکم منفی جرجاجور و نبات  
کلیان یکم منفی بنفشه از هر یک سه درم بادرنجبویه و دو درم طبخیم



و زعفران از هر یک دو درم سر **ناله** نیم درم غبر اسب است درم  
نارنگ یک درم مافزین کمقار سیب و آب از هر یک است  
درم عرق بید مشک و عرق کاذر بان از هر یک پنجاه گرم کلاب  
سته درم نبات و عسل یکم سه حلاوه یا عرقها بقوام آرند و آب  
و به اخلاطه کشد و دیر کوفته بچینه و جوهر صلابه کرده بسند شربت  
یک درم نافع است **فرج و کف** پوست اترج پنج درم بهمد سرخ و سفید  
از هر یک دو درم بلبله سیاه و دارچین از هر یک سه درم ورق کلک سرخ  
نیم درم قرقره و دو درم زعفران سه درم باد بجنوب پنج درم کاذر بان  
پنج درم مغربادام و کچد سفید خنیا سس سفید از هر یک سه درم مغز  
خشم خرمبره و مغز تخم خیار و باد رنگ از هر یک پنج درم و تخم کرفس  
یک درم مشک که کمقار روغن بادام پنج درم نبات یکم ترنجبین  
سفید نیم مغز نافع بود نبات و ترنجبین صاف کرده بقوام آورند  
و دار و نا کوفته بچینه بد این بسند شربت **نقد احتیاج فرج و کف**  
مستعمل ضعف دل و مرضها سودا و راس سودا و باد که زنان  
را بیدار شود نافع بود **فرج و کف** مر و اریدنا سفته و کبیرا و سد و آب  
مغرض و زرنبا و دو درم پنج غفر با از هر یک کمقار جعفرین و سنبل و صندل



نافله و قمر نقل و سابع بند و عود و چند سیدستر از هر یک یک گرم و بعضی  
بندرم میکنند در قمر نقل و زنجبیل از هر یک یک گرم و اگر دانه کی بود که کوفته  
بجای آن چند انار غل کوفته بر سرند شربت تا مکنفان نافع بود  
زرباد و در و ج عقیق از هر یک یک گرم سردارید تا سفته و کبریا  
و قمر نقل و آشنه و چند سیدستر از هر یک چهار گرم و زنجبیل و در قمر نقل  
از هر یک نیم گرم یا دانه کوفته بجای آنست چند ان غل که لاش نهیده  
باشد بر سرند شربت یک گرم تا مکنفان بود  
مستعمل و سودمند بود خفقان و درم حلق و رطوبت معده  
سنبل الطیب و مر و مسک و کاک و ج بند از هر یک دو گرم  
زعفران و نان خواه و باور بنجوب و تخم کرفس از هر یک چهار گرم  
صبر قو طبر و افستین و مر از هر یک شست درم ریوند صبر شش  
درم چند سیدستر یک گرم و نیم مجموع کوفته بنی بغیر از مر جو زرد و یکو اند  
و با لایند و بر سران کشند و با س چند ان غل مصفا بر سرند شربت  
نیم درم تا یک گرم و قهق از هر یک دو گرم تا دورانی مانده  
و ن ط هر چه تمام تر باز دیاد و در و عقیق  
همین از هر یک یک گرم پوست تله یا کایا دو گرم کاو زبان

دانه  
انار



و باور بگوید از هر یک درم کثیر فرستند **مصرح** بجز از هر یک سه درم ابرسیم مفرغ

پوست اترج و پوست برونز بسته از هر یک درم آب و کبریا از هر یک یک درم

عود خام یک شقال سر و ایدینا سفید و دو درم زرنبا و یک درم درونج عقیق یا کینفان

مجموع کوفته بجز ارباب را و از آب شکاب قاض وایت از هر یک ده درم تندی

ده شقال آب سیب هست شقال قند صاف کند و بر دواب با و سر آب سیب بنوام

آورند و نیم شقال نقره محلول و نیم شقال زرد محلول در آن حل کنند و دارو تا بدان **مصرح**

سیرت یک درم نافع بود **مصرح** ز خفقا ز ضعف آنکه در آن نافع بود صنعت آنکه طایر **مصرح**

و بهر خند ورق کل سرخ و بد و مر و ایدینا سفید از هر یک یک درم صندل سفید

کثیر فرستد از هر یک درم تخم تورک **مصرح** زرنبا و دوازده درم درونج

زرد و نوره از هر یک یک درم پوست برونز بسته یک درم قند سفید یک درم عرق

بید مسکن نیم مفرغ و عرق بید مشک بنوام آورند و دارو تا بدان **مصرح**

یک درم تا یک شقال **مصرح** مر و ایدینا سفید و کبریا و بد سوخته و کبریا

و کل ارغ از هر یک یک درم طایر یک درم سنگ تر کیم و دانک قند سفید ده درم کوفته

بجز کلاسیک کثیر فرستد **مصرح** ز خفقا ز ضعف آنکه در آن نافع بود **مصرح** مسکن نیم مفرغ

قوت دل و دماغ و نفعه و بهر کبریا و قوت **مصرح** و کرده بنفراید و زیاده نکند

نفع طایر آورده و بنفوت نیکو دهد و استنهاطام باز دهد و قوت نافع



نوع دیگر سیاحی

و گنجه باز هر یک در دم غیر از هم در یک مسکن که بنحدر اعلی یکدم با قوت کبود  
نیم درم زعفران که درم و زرق زرد کوفته از هر یک نیم مثقال خرد و عظم خوب  
سوده شش مثقال مستعمل پوست از هر یک که درم سهند و درم قند

معجون سحر زنده

سفید یکیم و اگر در خواست نیم مثقال زیت بقدر حاجت **فرغ** **سحر زنده**  
قرنفل و فانیان و بسا و قاقه کباب و درق و زرق و لعل و لاله و کاک و زبانه و این  
نسبت منسوب است بخوام رشید و زیر و لعل و مختلف بسیار به بنحدر زعفران  
مثقال خرد و عظم خوب سوده ده مثقال قند سفید بچاه مثقال و اگر خواهند  
عمل کوفته شش مثقال او و بیا کوفته بچیه بدان بر کنند سریت یکدم تا یک مثقال  
**الباب** **الاصناف** **فصل** **در خواصه مستعمل طول العظم**

بقراط الوقت جانینوس العبد معین الله و الدین طیب باه را قوت دهد و  
نشاط او را در کرده و پشت و دل و مایه را قوت دهد و نفوذه تا او را در  
شفاقل و پهنان و بوزیدان و سورنجان مصر و بسیار و قرنفل و قصب  
جوان خشک کرده سوده و حب الزم و مغز مخلوطه و مغز حب الخضر و مغز نار  
و لسان العصاره و فو نجان و قاقه کباب و عظم کبیم و دار فلفل و نارنگ  
و قمر خشک و صندلین و خشکی سهند کاک و زبانه و درق کل سرخ و باد  
و اسار و زرق و قرقه و هلیس و درق عرق یا و غیره و کل قرقه و درق قرنفل و





باقوت بود بکشف قند سفید بکبر و عمل خواهند بین سبیل **سر از لب**  
 ابرو شکر از آن مولانا اعظم شیخ از نامی شمس الدین ابن علی دلال اردو یک فایده  
 ابن یحیی اما مخصوص است بچند چیز که گفته شود آنکه باده را زیاده کند دل و بیاض را  
 قوت دهد و دل طرازیاده کند قضیب محکم گرداند و گوشت بر و ریش بکشد و اگر استعمال  
 بعد از جماع یا ادرق الف و قورس و نقصان منی بعد از سربسته از  
 متغایف **صفت** متغافل و غولبی از قضیه الشعلب و همچنین دل آن بعضی  
 از یک است درم سه شعور که متغافل است از بارز و علیان و غافل سفید و  
 مغز خمر خمره و مغز خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره  
 باز و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره  
 و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره و خمر خمره  
 و مغز بادام و مغز لبه و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر  
 مغز از یک مغز درم فارجه و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر و مغز صغیر  
 و لبه و دار غفل قره و جوز بویه و نار شک و عود خام و عود شنب و عود شنب  
 از یک یک مغز شک ترک و آنکه و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر  
 و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر  
 و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر  
 و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر و نیم زنجیر

القطن



طوطی کانسجی نگه دارند و این چون را از این تعریف کرده شد تجربه رسیدار  
 از این افزون است **سینه** از جمله معاجین که مخصوص به تریب  
 کرده اند معاجین بسیار است اما بهتر این نباشد و نظر ندارد **نصف**  
 شقاقل مصر بهمن و نوزیدان و بسیار دیگر بهمن و قمره فونی از  
 بعضا نیز واقعه صفار و کتاب و سنبل الطیب و غیره و قمره و مصطکی  
 و ساج بند و غیره است هر دو از اینها سینه از هر یک که درم حصه اشغاب  
 ده درم سه سقور یا نروده درم قصبه کاه جوان خشک کرده پنج درم عود  
 تخم بوز و زعفران از هر یک یک درم سعد و زنجبیل سید و کبریا از هر یک ده درم  
 مشک که یک مقدار معین یک درم با قوت زرد یک درم زرد محلول و نقره محلول  
 هر یک نیم مثقال خشک شش درم درم حرو و اعظم خوب پخته شده شش درم روغن  
 بادام ده مثقال قند سفید یک نیم مثقال بکسر یک درم که فواید شریک یک درم  
 تا یک مثقال **سینه** این چون را مفرح محزون خواهد بود این سینه را حسین  
 بن اسحاق از زبان یونان بزرگوار نقل کرده پس با موی خلیفه فرستاد که این  
 معجون خواص بسیار دارد **سینه** بکسر یک درم و سودا و وضع و دل و جنون و نسیج  
 و دوسا و فکر و سعال قدیم و سل و ذوق و صرع و هیس و برص و خفته و کاه  
 و غیره و منافع و در و معده و جراحات و دماغ و دل و دوا و اشغاب

درم

دوا و الفیل

و در افیل و عجب و برق و برق و صداع و بواسیر و زهر و در دگر و سپر و نارنگ  
را از ابل کند و باه را زباده کند و خاصیت که در یک سسته کاغذ نوشته بود اجماع  
کوتاه کردم **صفت** از دود و قرص و نارنگ و برنج و کدو و عسل  
و زراوند و طویل از هر یک یک گرم این سه و چند سیر و صلیب و عود و بلبلان  
و اسار و زنی و سیس و مصطکی از هر یک یک گرم و نیم و مرکب و دوج و زراوند و درق  
عقرباد و تخم کرفس از هر یک یک گرم و زعفران و جوز بویا و قرقند و ریونید و فائده  
کبار و بسیار و السنون و دارچین و سنبل الطیب از هر یک سه گرم و بادریخت  
بخیرم صبر و قوطر و درم تر و سفید و جفت و خراشیده و بر و غصه بادام هر یک دو  
بسته بخیرم عود خام و دوازده درم مکشعل و و در داج از هر یک یک  
سفید و صلیب از هر یک چهار درم زراوند و صلیب و صلیب و صلیب  
مسو از هر یک سه درم مجموع کوفته پی و بر و غصه بادام نیم هر یک کرده با  
سه چند از عسل کوفته بپزند و در ظرفی آبله کند و دوشم در میان  
جوهند چند آنکه گفته تر از دیر بپزند و سرخ از دود درم تا بپخت درم استخوان  
کشد با حیات **سویا** و این سه از این چهل و نوس است و این معجزه را  
هفت خاصیت است قضیب است و ادویه را یک بد و اعصاب و  
را قوت و بد و شهوت زباده کند و در خوش تر عطر عظم بد کند چنانچه



چنانچه هر چه تا مزبلت من بر و سازید و لغو مقام کند و دوست مرد در  
 دل زن زیاده کند **صفت** معجزه ناسخه و بعد از هر یک شفا از این  
 و همچنین هر یک یک درم کاج و اصل بلبل از هر یک نیم شفا فجاج  
 و سعد و کرناؤک از هر یک نیم درم سیخ و دارچین و اسار و زهر مصطکی از  
 هر یک دانگی و نیم صغیر و نیز از هر یک دانگی با هم چنان عمل کنی گرفته بشود  
 و در ظرف آینه کنند و قیامت و هنگام مجامعت یا شفا با فاتحه بخوانند  
 و این را در آنچه ذکر رفت بقایست **معجزه عطای** از این  
 از این مولانا مرحوم مغفور صدر الدین عطا دین بر علیه الرحمه و الرضوان  
 و این معجزه سه عتبه انزال را نظیر خود ندارد و معجزه فایده است **صفت** آن  
 لبان و کرو عسل و مر و جفت بلوط و نیز از انقباض هر یک درم عمل  
 بوزن او و به باید که جفت بلوط و سباده با هم بگویند و به نیزند و عسل و لبان  
 با هم و معجون سازند شربت و دو شقار بود و غذا و نوشکیاب **معجون نوع دیگر**  
 که همین خاصیت دارد مستعمل موند کتاب **صفت** بلوط و کلنا و نوشکیاب  
 لبان و کر از هر یک ده درم ککوز و مانا و مانا و کر و با از هر یک نیم درم بود  
 بلبله و پوست بلبله زرد و واسطه مفر و بلبله سیاه از هر یک سه درم ککوز خشک  
 ده درم معجون کوفته بنج با سه جند از عسل کوفته و شربت و دو شقار باشد

و بنا نگاه غذا و نوبت کباب مناسب بود **معجون** این معجون مناسب است  
بخواه رشید و زیر که منع تقطیر بول بکند و در کوع و فور سرعت انزال نیز در خط  
تمام دارد و **صفت** آن کباب چینه و قرقفل و قوقل و جیزا الطیب صفت اشعه مصطک  
و ناخواه از بر یک است درم عمل است و ز سر او به شربت مختلف تا دو درم مناسب  
بود و غذا کباب یا اگر گشت باز زده تخم مرغ نیمه ترش **معجون لبوب** کبرش  
موت کباب خاصیت این معجون است که دل را قوت دهد و ناله و  
منه یغزاید و کرده و پخت محکم کند و قضیب سخت و نغوظ تمام او رود  
و در حجامت قوت بر جبهه تمام تر بدید چنانچه مفعول عاجز آید **صفت** آن  
مغز بادام و مغز بته و مغز فندق و مغز فلفل و مغز حببه الخضر و مغز گردک  
و نارچیل و مغز اسفند و مغز جلفوزه و مغز تخم خرزهره و مغز حببه الخضر و مغز  
مغز و قشقی شش سفید از بر یک درم کباب و قرقه و قوقل و قرقفل و قرقفل  
مصر از بر یک درم مصطک و سار و سان العصاره و سنبل الطیب از بر یک  
درم کس چیزه و قضیب خاک کرده و سخی کرده از بر یک درم مغز سرخ  
نوزده درم زعفران از نارنگی نیم کباب از بر یک درم بجنین و تخم کبوتر  
نوزده درم و سرخ و سفید و بوزید از مغز و تخم جره و تخم خرزهره و تخم  
نوزده درم اسفند و تخم کبوتر و تخم خرزهره و زنجبیل و دار فلفل و در جبهه و



وخصه الغلبه از یک ششم درم بعضی باشند از اطباء که تخم انجبه اهرار کنند  
سمیت که دارد موکوف کند که سر یکبار تجربه کرده ام که در قوه باه بعد از غلبه  
بچه و با انجبه غیره خاصیت با شیر تازه که او بخورد سرور بسیار دارد صاحب  
منهاج آورده باشد که معور باه بود میگردانند با شیر ستر است که مصلح  
است دفع سمیت میکند معور حاجت شربت بلی منقار باد و درم غذا فایده  
بخود است با تخم شربت یا کباب خج رو و از ماست و ترش استراحت کند  
خاصیت این است که منع بغیر آید و نغوظ تمام ارد

و است احکم گرداند معور بسته و معور فندق و معور جلفونه و نارجل از هر یک عصاره  
و معور بادام و پنجه معور از هر یک درم اسان العصاره و حب اسان و کسب  
از هر یک درم قاقله صفار و قاقله کبار از هر یک درم سرعانه و درم بنجیل و  
کبابه و درم فلفل و کندر و کرار از هر یک درم پهنین و نود و ربع و زرد  
از هر یک چهار درم خشک مرط و تخم حرز و تخم سنگ و تخم سیم یا ز و تخم انجبه از  
هر یک درم عمل سوز سوزادویه شربت یکمنقار باد و منقار نافع بود  
خاصیت این است که کلاه را قوت دهد و نغوظ تمام ارد و منع بغیر آید

نوع دیگر صفت این معور بادام و معور بسته و معور فندق و معور جلفونه  
و پنجه معور از هر یک عصاره و پنجه و شفاقل از هر یک شش درم عمل سوز

او به سرجه بکنند یا دو متقارن **معجزه بوب** نوعی از سرجه زیاد کند و ط  
 را قوت دهد و محرور مزاج را بغایت **سودمند** **صفت** مغز با دام مغز فندق  
 و مغز حلقه و مغزین و مغز تار مشک از هر یک دو درم و نیم فایده سه وزن دار  
 فایده در آید و در آب بکشد از آن دو به کوفته پیچد از آن اندازد و مرکب کنند  
 از فایده کعب الغزال را دو است و فایده که آب در رو باشد اصلا استعمال  
 نکند صاحب مناج گفته است **معجزه بوب** نوعی از سرجه منتهی صاحب کتاب است  
 خاصیت در است عروق زرد اند و فایده سخت و محرور مزاج را مانع  
 بود **صفت** مغز تار جیل مغز حلقه مغزین و مغزین و مغز بسته و  
 کج مغز و شافل مصر و طنجاش سفید و تودر زرد و سرخ و همچنین از  
 هر یک نیم درم کوفته بوب بر رو پا دو به شک باشد جدا کرده و در هر چه بوب  
 باشد جدا کوفته بوب از سرجه بوب جدا کوفته و با آب ترخیج **معجزه بوب** کشف سرخ  
 ده درم فایده است **معجزه بوب** نوعی از سرجه منتهی صاحب کتاب در او  
 محامض فعل عجیب دارد و در این باب غایت است **صفت**  
 خم نوزدهم و پنجم و پنجم و پنجم و پنجم و پنجم و پنجم و پنجم و پنجم  
 خم پنجم و مغز حلقه و مغزین و مغز تار مشک از هر یک دو درم و نیم فایده سه وزن دار  
 و فایده در آید و در آب بکشد از آن دو به کوفته پیچد از آن اندازد و مرکب کنند



[illegible]

که از امفرغ خوابند و مفرغ کنند گویند و از معاجین پند بیست و پنجم از طبایع  
باید خورد و معده را قوت دهد و غذا راضم کند و رنگ را در سرخ و بوز و گمان خوش  
و جگر را قوت کند و از معاجین بزرگ است **سعد** و در فاکل سرخ  
سعد که فرغ درم قرنفل و صندل و اسار و زنجار و جیت سه درم ببلند

فانظر

قائده بسیار و جوز الطیب قهقهه و زعفران و سنبل الطیب و زنبب یک  
و درم شش و یک طل در پنج زطل است با سبزه رطل آید و  
فرو د او رد و در دست مالند و یکم فنانند که انرا کعب العرا خوانند  
بنوام او رند و او را بر سرند و اگر کعب خاشاک یا قند یا قد رند  
افزافه کنند و در بعضی فرنجیک و مروارید یا سفید و ساج بهار از یک  
و درم افزافه کنند و سرتی دو مقدار نیم نافع بود **در آید**  
که از ایجاد از شرک خوانند سودمند بود حیه فاج و قوه و صرع و تریاق جمیع  
رجحاست که از سر در بعد و باه را قوت دهد چنانکه بلغم مزاج را در امراه  
بج معجون به از سر بود و بچربست و از سروده **عاقه و خا و نوری و**  
فلکل و در افلفل و وج هر یک درم و رقی سذاب و جنطیانا و درم و حلت  
و ز آوند مدح و حب الغار و حب بدست و سیطخ بند و خردل از یک یک  
سل مله در چهار مقدار نیم دارد و ناکوفه و بجز برو غنجره و کامه و حب  
و باره بخندان عمل کف گرفته بر سرند سرتی یک درم تا یکم نفس و چوب  
ترند بهتر بود و کف یک درم و حیه قوت باه که با بلغم مزاج بود و در  
معجون را کفتم و استعمال کردند بغایت مفید افتاد و پسندیدند و در قوت  
و حفظ و نیز و دفع تسکین و فاج و قوه و بجز رجحاست که از سر در و بغایت



سود و بد **معجون انار یا د صفر خواص** این بریز و یک است بخور اسکندر  
بلبله سیاه و پوست بیل و اندامه موثر بر یک ده درم سعد کوفه و سبب الطیب  
و کندر و زرد و ج و فلفل سیاه و زنجبیل و عدس بلور و زهر یک بخورم کوفته بجز  
بر و غنیمت کرد کامیوب کند و بار و زمره و دویه عدس کف گرفته بشند و  
بوقت حاجت استعمال کنند نافع است سر به یکده درم تا یکمقدار **نار**

**مسحوق** سودمند بود جهت قوی و عسر البول و سبب و سبب و تسهیل و در  
جگر و در دندان چو بر روی مالند ساکن کند و در راحه و سرفه و قحط  
زایل کند **صفت** از عنبران بخورم فلفل سفید بزرگ از هر یک یک است درم  
افیون زده درم فطر سالیون چهار درم تخم کرفس سه درم سنبل الطیب و درم  
ساج بند و سیخ و عاقر قره و حبیبان و زعفران و زهر یک یکده درم دار و  
کوفته بجز بر و غنیمت یک چهارم کتبه و باره جدان عدس کف گرفته بشند  
و بعد از نشستن استعمال کنند شربت یک بخور و از برال قوی و در و کرده بقل  
کرفس و غنیمت و بعضی اطباء بدل تخم کرفس دو قوی می کنند و قوت این معجون از  
از سه ماه تا سه سال **مسحوق** واده ام **معجون سیاه یا دمار** سودمند بود جهت  
قوی و قوی و زیادت و باد و درم **صفت** فلفل سفید و زهر الیخ از هر یک  
یک است درم افیون زده درم عنبران بخورم و بعضی طبیبان تخم کرفس ده

بکشد سبیل الطیب عاقر قرحا فرقیون از هر یک و درم چند بیدستر بکند درم زرباد  
در پنج از هر یک نیم درم مروارید نازک و مشک از هر یک نیم مثقال  
کافور دانه و نیم محبو کوفته بجا بآرد چندان غسل کوفته برشته و بعد از  
استعمال کشته سبیل بکند درم و در چند کهنه تر کرد و بهتر شود **محبوب** این است  
منسوب است به شیخ الرئیس چندی در دندان جوهر بر داشت و چندی فواید نیم  
درم فواید از زغال و بد و دو چهار سبیل کند و قطع خون کند **صفت**  
فلفل سفید و زرد و زنجبیل و زعفران و مشک و زعفران و مشک و زعفران و مشک  
سبیل الطیب و فرقیون و عاقر قرحا از هر یک یک مثقال محبو کوفته بجا  
با دو چندان غسل کوفته برشته و بعضی سه وزن دارد و غسل میکند  
و بعد از شستن ماه که در میان جوهره باشد استعمال کند **صفت**  
که معجون الا سفا خواهند **صفت** جفتابا و اسپیج و دار فلفل و دار چینی  
و چند بیدستر از هر یک چهار درم سبیل الطیب فقاخ از خروزر او و نطوی  
از هر یک ده درم افیون ده مثقال و قطره و فوه و اسار و زردی از هر یک ده درم  
و زنجبیل و فواید فلفل از هر یک هفت درم روغن گل یار و غنم بک یا  
روغن بادام از این هر یک که باشد ده درم غسل دو روز و او به بعد از  
شش ماه استعمال کنند و خاصیت این بسیار است **صفت** این است



۵۲

و تخم خرم و تخم برزخ و تخم پایز و تخم پنجه و کل سم و کریم و تخم کندنا و تخم  
 و جوز الطیب و کل قرفه و دار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار صحرایی  
 و نیم درم فلفل و مغز حب الیم و مغز حلغوزه و مغز نارجل از هر یک یک مثقال <sup>الشد</sup>  
 و ذکر کا و خش کرده و سوده و مغز دماغ کنجک تر که در وقت پتجان کفر باشد  
 و یک درم با و کسن خرم از هر یک دو مثقال غیر اسهیب و شفت مسک تر که  
 نیم درم مجموع کوفته بجز و فانی که انرا کعب الغزال خوانند بوزن او و به و  
 مجموع سازند سر به نیم مزاج و دو مثقال بنفشه و عقاب ده درم سیر نازده و  
 دو درم سکر در انخل کرده بپاشند و سر مزاج بنجدرم بخورد و در عقاب  
 کاسه ماء العسل بپاشند که مفید بود و در قوت بجا معیت و انرا با به از  
 انچه بنویسید و بکراهه مولف کتاب خواص اینها شده که در مجرب  
 است در این باب **در جرب اسهود** مستعمل کرده و مشابه ریزان  
**صفحه** مغز تخم خیار نالک و خربزه و مغز کدو و صلب کنج از هر یک یک درم  
 سه درم کوفته بجز با سه درم انخل کف کرفه بنفشه **مغز** سودمند بود  
 در در کرده و مشابه **راصفه** **برای** و رله ۴۸ از هر یک بنجدرم مغز  
 بیارزده بنجدرم تخم حمض انیسون مغز حلغوزه بر یا نازده مغز قند یا  
 کرده و مغز اوام تر یا نازده رزم یک سه درم صلب کنج سبب و بنفشه

درم



کثیر چهار درم کوفته با نیتجی بپزند بعد از شش ماه استعمال کنند **محرر**  
جهت شایسته بغایت مفید بود و نزدیک به عقرب **صفحه** مقرر است  
سه درم خطیانما در درم یک درم و نیم فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم  
اینجگو مرغ درم چند سبزه چهار درم مجموع کوفته بپزند و بعد از شش ماه  
بعد از شش ماه استعمال کنند باغ را سریت و انکه و نا باغ را بنیم و انکه **محرر**  
اینجگو را از ریاضات سحریه اند و از معاجین بسیار است سودمند بود  
معه را و سود السهم را و قوی و عسل و سر صندل و با و نا غلیظ **صفحه**  
چند پسته افیون و از چینه اسار و سرخ و قوی که کینفاس فلفل و دار فلفل  
کوفته و از هر یک شش شفا مجموع کوفته و بپزند و بعد از شش ماه  
سریت از یکد انکه تا کینفاس بعد از شش ماه استعمال کنند **محرر**  
خاصیت اینجگو بسیار است سودمند بود و وجع مفاصل و نفرس را و درد  
دندان را ساکن کند و در سبزه و با و نا غلیظ و بسیار کینه و قوی را نافع بود و  
دفع سده بکند و سنگ کرده بکند و از اند و ضیق النفس و سرفه کین و ریش روده و  
تار کین چشم و در کلوزا بکند و هر که در روز پنج روز صحت بدین نگاه دارد و سریت بکند  
بعد از شش ماه استعمال کنند و قوت اینجگو چون سه سال بماند  
خطیانما درم اسطوخودوس قرمانا حار و کافور سه درم

جزر بری

از اینک استوریدون میوه ساید از هر یک پنج مثقال مرز عنوان قاطع فلفل  
 اگر سسل فرقیست پنج تفاح اشق بود نه کوم تخم از زبانۀ تخم بزره و  
 ورق کل سع نالادینج حبیبان مصر از هر یک سه مثقال سنج روغن زرد  
 شکر قندهار غاف تخم کاسه تخم خندوقا عنع با دام از هر یک چهار مثقال  
 انیسون و بزره استید از هر یک شش مثقال همغها و عصاره در شلک حل کرده  
 دارد و تا کوفته بجز با سر خندان غسل گرفته بر کنند و در ظرف چینی نقاد اند و بعد  
 از شش ماه استعمال کنند **در** خاصه مستقل سودا بود و بلغم ریح و خلطها  
 غلیظ بود **در** بلغم سیاه پوست بلغم و پوست بلغم کالیانه مفرشتین  
 از هر یک درم و سطر خود و سر بخارج فستقی ترید سفید محوف فراشیده بر غن  
 با دام جرب کرده از هر یک پنج درم غار تیوس سه درم حجر لاجورد و حجر ارغ  
 از هر یک دو درم و نیم تیوس سه درم غسل گرفته صد و پنجاه درم **در**  
 ترید سفید فراشیده محوف بر و غن با دام جرب کرده چهل درم بنفشه خشک  
 درم غلظت **در** السوس از هر یک شش درم از زبانۀ اینک فصلک  
 از هر یک عجم استخوانیاده درم غسل خیار چتر صد درم بود غن با دام چهل درم دارو  
 و قندهار بانه سحر کنند بر و غن با دام دارو با جرب کنند و غسل خیار چتر  
 بر کنند و غسل صد درم و سطر سرخ صد درم تیوس اورد و بر سران کند و



بجز سازند و باید که غسل جایز است نه بدیهه باشد شریعت چنانچه گفته است  
شفای باد **در اصول التزیین** مخصوص است بماء یا بنیست و منافع  
و عرق النساء و در دینست **صفت** سوربخار مصر است شفا فلفل سیاه دار  
فلفل و ورق خا از هر یک دو مثقال کمی از زاننا پوست پنج کبر سبطیج بند  
از هر یک دو درم مع تقطع دو مثقال نیم کف در یاد و مثقال تربد سعید جل در  
زنجبیل هفت گرم بوزیدان پنج درم پوست پلید زرد و پنجه شفا سیاه سه درم  
کوفه پنجه بار که چند از غسل کوفه گرفته و بشند شریعت از پنجه شفا سیاه  
**در** استعمال مویف چیه بهضم طعام و قوت مجامعت و است کرده  
را بقایست نافع بود و استنها طعام باز وید کند **در** قرض و درم  
خونجان پنجه درم قرض هفت درم شفاقل مهر پنجه درم مصکله پنجه درم جود  
و درم سبب سه پنجه درم استنه هفت گرم زنجبیل سه درم قاقله سه درم  
العصافیر پنجه درم سبیل ده درم دار فلفل سه درم عافرو و حنجره درم نارنگ  
سه درم پوست انج درم زعفران سه درم عینر بلیدیم مشک نیم درم  
جز و خوب پنجاه درم و عینر بادام ده درم غسل بلور سبز نیم ادویه شریعت  
کفایت مناسب است **باب الشافعی** **در** شفا سیاه **در** شفا سیاه  
استعمال مویف و بند بود کرده سرد را و باه را زیاده کشد و نفوس تمام آورد

**صفت** تخم بون و تخم بازو کند و اسفند و جویوه و صفت  
و کره بن ساق العصاره و کنجد و تخم ترتره و مغر جلفوزه از هر یک **درم**  
زنجبیل و شاقول مصر و خویجان و فلفل از هر یک پنجم قرقه جور بوزیا  
پهنه از هر یک **درم** سه مغنور پنجم حصه اشعلب **درم** ذرکاو  
سوده **درم** دارونا کوفته نیمه با سه جند ان عمل کنند بعضی اطباء در  
شبه سنبل بریان کرده آورده اند و مرکب باید که اصلا اسفند و شاقول  
بکشد که محکم بود و خوردن و شربت از جویوه و **درم** بود با شل  
یا شیر تا زرد کاو یا با ماء العسل **جواب** **صفت** **الحمد** و انرا پنج شش خوانند  
سودمند و دهنه استرخا و معده و بواسیر و تبار مزاج و باده را زیاده کند و کوفه  
رو صاف کند و دفع سرعت انزال بکشد و قیحه که چهل روز متواتر مشتمل  
کنند صغفرا که پوست شکله کابل و بلبله سیاه و پوست امله مقطر سطح  
سنبل الطیب فلفل و راز فلفل زنجبیل سعد کوفه از هر یک **درم** پنجم  
تخم ناز از هر یک چهار **درم** صفت **الحمد** بدتر سبکه چهارده **درم** روز و  
و چهارده شب و بعد از آن خوشک کرده و در مسایه بر باز کرده بر دهنه  
دام و دیگر بار مسحق کرده صد **درم** غسل و کوفه و زن او و بعد از  
مشتمل کنند و شربت دو **درم** نافع بود **جواب** **صفت** **الحمد** و کوفه





زعفران فلفل سفید و زعفران فلفل بحر عوج و بیان اسار و حب الاسف  
الزیره از هر یک دو درم مصطط ده درم قند بوزن او و به مجموعه کوفته شود و عسل کف  
گرفته بر سرند شربت و در مقدار شش از طعم و بعد از طعام کماله بود **در**  
سودمند بود چه سردی معده و تها بلغم و سودا و از سردی و زردی و فواق که از  
کثرت بلغم بود و از معده نار و دمیست **در** زیره کرمانه و اگر که خوب

یک سبزه روز در سه چنگ جمل درم کرده و بریان کرده و در طبل بغداد  
فلفل سه درم زنجبیل جمل درم و رقیق مذاب خشک جمل درم پوره اینده  
مجموعه کوفته و بنحوه با سه جدان عسل کف گرفته بر سرند شربت یک مقدار **در**

مناسب بود و در معاجین و جواریس است بهتر آن بود که بلع کنند و تخم  
اگر صاحب مناج و در جواریس کونا کوفته که آب کم بیات مندا ما مستعمل  
بجین است **در** زیره کرمانه مدبر چنانکه ذکر رفت و در طبل بغداد

فلفل سه درم زنجبیل جمل درم پوره لدر منده درم سیخه روم و در چنه قند

حب بیان سنبلی الطیب مصطط از هر یک چهار درم کوفته بنحوه با سه

جدان عسل کف گرفته بر سرند شربت یک مقدار و مقدار **در**

معده را قوت دهد و استهنا باز وید کند و قویج یک با دو حصص است پنج

**در** اصنافه ملک کرده از نوسه و عسل دانه مکر طبل باره کند و در



دور و در ظل شلخت بچون شد تا مهر آلود بعد از آن بگویند و بمخل سویر  
 کنند و بمخل عمل بر سران کنند و بقوام آورند و فرو گیرند و این دارو تا کوفته بچون  
 بر آن افشانند و بگویند تا یکسان شود و بچون دارو فلفل دار و این از هر یک  
 دو درم ایل قافله زعفران از هر یک سه درم مصطکی نیم درم ستمو نیاده درم تری  
 سفید بچون خالصیده بروغن بادام صرب کرده است درم سترجه از این دارو  
 از پنج شش تا هفت مثقال است **بچون** مستعمل کنم به بند و  
 قوت معده به بد وقتی باز دارد و رنگ در شکم کند و استقامت بامروست  
 به اصناف از دانه پاک کرده و در ظل باره کند و در سر که بچون شد تا مهر آلود  
 و بگویند و بچون عمل مصطفی بر سران کنند و بچون شد تا بقوام آید و فرو گیرند و بچون  
 و در فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفش از هر یک یک درم زعفران دو درم  
 بچون کوفته بچون بر آن افشانند و بچون تا یکسان شود و بچون دارو فلفل  
**بچون** مستعمل چمن فوج و عسل بکشد به **بچون** بوز و در است زیره  
 نظر اسامیون از بچون فلفل سفید از هر یک دو درم ستمو نیاده درم تری سرکه  
 خوب نیده یک شانه و در بعد بگویند و بغیر مال فرو برند و عمل سوزان آید  
 بر سر تر کنند و در آن بادام بر سرند و بچون تا یکسان شود و بچون دارو فلفل  
**اسهال** سودمند بود و هیچ سرد معده و خلط و این فوج است

انجیل

در تجل قمره قمر فل دار چینی سیله سنبیل الطیب جوز بومان مصطک فاند حبیبان غل  
او بزرگ چهار درم و نیم سنبیل نیا سه درم تری سنبیل محوف خراسیده بر رختن با درم حرب  
کرده است درم حبیب است درم قند سنبیل بوزن او به اجزاء گرفته سنج فلفل  
گرفته سنبیل سنج چهار درم ناهفت درم حبیب فراج بابک ام حبه قونج نافع بود  
**جوارس عود** مستعمل باضمه را قوت دهد و استهنا طعم باز دید کند و معده را قوت  
دهد و بلغم و رطوبت دفع کند **قند سنبیل** سه درم مصطک سه درم فاند کبار  
و دو درم عوفام بخ درم زعفران یک درم سنبیل الطیب و دو درم سنبیل دو درم  
جوز بومان یک درم پوست انجیر بخ درم دار فلفل یک درم نبات و دو سنبیل **قند سنبیل**  
مستعمل قمر فل و دو درم عوفام بخ درم پوست انجیر و دو درم قمره حبیب و دو درم نبات  
یک سنبیل **قند سنبیل** عوفام بخ درم نبات یک سنبیل **قند سنبیل** مستعمل عذرا سنبیل  
نبات یک سنبیل بمقام او و دو درم و کبر دران اندازند و به تبریز نماند و کبر  
و آب و بکار و برود و نکاه دارد **قند سنبیل** سودمند بود و سوسه و جلد  
را و باد و نار آن و بلغم دفع کند و آفت از دندان باز دارد **قند سنبیل** مصطک دو  
و نیم قند سنبیل یک سنبیل بابک بزرگدوباید و آفرمان که قند سنبیل باشد و نزدیک  
باید که برکت نزد مصطک سه مثقال و چهار مثقال بید و در کلایب و واکر و  
در آب بمیویم از بزرگ و بکار دارد که نافع بود **جوارس عود** و اینها را سنبیل

سنبیل



که تریب مکرده بود و این خاص صنعت مولف کتاب است معده را قوت  
دنی باز دارد و دل و روده را قوت دهد و صورت را بشکند و متقل بدان گرداند دفع خلط  
بکند **صفت** آب زرد و آب سیب و به اصغها و آب غوره و زرد شک و  
ساق آب کبیل مجموعا و در چنانند تا یکمیزن مار چهار یکبار بعد از آن  
الوج صلاخ کرده بقوام زیاد آورده و در تبرزد میان آنها میرزد و به پس روی  
سنگ نرزد و برود و نگاه دارد و اگر در تبرزد و قدر آب به خود آب حاصل  
اضافه کنند بهتر بود **جواز** اطلاع مولانا و مولانا غرالدین مسعودی علیه السلام  
شیره ابله است متقل است بر دوزخ بسته معطل است از تریب زرد شک  
منع عود خام از هر یک که در زم غیر است که متقل است یکمیزن و نیم **ابا الرابع**  
**الطریق** است **الطریق** است **الطریق** است **الطریق** است **الطریق** است  
و از فلفل از هر یک که در زم زنجبین سیاه بود و بدان شیطرح بندر متقل معطر  
نود و نرسان العصاره معطر حب الفلفل که متقل است شش سفید فلفل سفید  
از هر یک که در زم مجموعا کوفته بجز بر و غر شدادام جرب کرده با سه خندان عدل  
کن کوفته و به سر به یکمیزن نام و متقل بعد از دو ماه استعمال کنند  
و قوت اینها تا سال هر ماند بود و ماند باشد بواسطه او لون را یکمیزن و  
معده را قوت دهد **الطریق** است **الطریق** است **الطریق** است **الطریق** است

دوبو اسیر را دفع کند و زین را نیکو گرداند **صفت** پوست بلیه کای بلیه سیاه **نزد**

پوست بلیه امه مغز از هر یک ده درم کوفته بجز باروغ غریز با دام جرب کرده  
بار جندان عمل گرفته برشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربت بکمنقار تا دو شش

**الرحمن** چته صداع که از بخارات معده باشد بقاییت نفع رساند و قوه معده

بد **صفت** پوست بلیه کای پوست بلیه امه مغز بلیه سیاه کسیر خشک

من و الا جزا کوفته بجز باروغ غریز با دام جرب کرده بار جندان عمل

گرفته برشند و بعضی بلیه سیاه نمیکند از دو ماه استعمال کنند شربت بکمنقار

تا دو شش **الرحمن** مدین مستعمل پوست بلیه سیاه و پوست بلیه رد امه

مغز اسطرخودوس و اقیمونخ سنجاب از هر یک ده درم مغز مغز خیار چوب

از هر یک سه درم مغز خیار چوب در آب کنند و عمل کنند گرفته سه وزن او و

بر سر آن کنند و دارو تا بدان برشند همچون سازند که بقاییت نافع است

**الرحمن** چته دفع کرم بار خور دو بزرگ مفید بود **صفت** برنگ کای

مغز ده درم و النیل ترید سفید خراسیده محوف بروغ غریز با دام جرب

جرب کرده فطامخ از هر یک بخورم قنبیل نرمه افسنتین روغن سیج

ارمنه اقیمونخ مد نفطی خردل سفید شحم الحنظل سعد مسدی و خشک از هر یک

سه درم کوفته بجز با دو جندان عمل کنند گرفته برشند شربت از دو درم



تاجا رفقان است به باب **فصل** در امریات **باب** در امریات **باب** در امریات  
در گرم و خشک بود و قوت معده بد به خاصیت که پوست زرد و قریب است  
بستاند انرج بزرگ که این را زاده باشد و با کوکبند و زرد و زرد و زرد  
کند و کونست اگر در و کبک اندازند و آب بجوشانند تا نیم بخیه شود  
بیرون آورد و بنفشه رود و در غسل سفید اندازد و با نس نرم بجوشانند  
تا بقوام آید و اگر بقیه خواهند همین سبیل الامریات مثل انرج و بلبله  
و شقاق و خمر و امثال اینها غسل بکنند و بخرند و در سبب دلجو  
و امثال این بقیه بکنند و با **فصل** **باب** راه را زاده کند و مجامعت را  
قوت دهد و نفوط تمام آورد **فصل** **باب** بستاند شقاق تازه و منکر کند  
بجوشانند تا نیم بخیه شود و بعد از آن غسل صلی بر سر آن کنند و با نس نرم  
بجوشانند تا بقوام آورد و فرو گیرد و در ظرف بکشد یا چینی تا چهل روز بگذرد  
استعمال کند **باب** **فصل** **باب** راه را زاده کند و قوت بد به و سینه را بکوبد  
بستاند جز تر خوب بزرگ پوست این بخرند و با نس نرم  
بمقدار انگشت کوچک همه و خوب اند و سینه را بکوبند و با نس نرم  
بجوشانند تا نیم بخیه کرد و پس بیرون آورد و غسل صلی بر سر آن کنند  
و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقیه خواهند همین سبیل و در ظرف کند  
تا چهل روز

تا چهل روز برون ظرف بنویسد شستن ظرف هر روز بر آب گرم مرست  
الفع است بغير از مباحات آنکه احتیاج بشود من ندارد **چند قوت**  
معه و دل ثبات نافع بود **بستانند** اصفهان را و بآب در نیک کند  
و بچون نند تا نیم بخیه شود و قند صاف بر سر آن کنند و بچون نند چنانکه سبب نکند  
مگر دانه پرده شکل گردد و در ظرف کند و بعد از چهل روز استعمال کند و  
این موی کوبیده است که سبب است باز کند و آنرا دانه اندرون  
در است و خلاف آنکه دانه بر سر او نهد بچون نند تا نیم بخیه شود  
و در قند اندازند و بچون نند تا بقوام آید **قوت** و از بادیه از  
بود در تقویت معه **بستانند** به اصفهان را رسیدن بریزد و باره کند و بآب  
بچون نند تا نیم بخیه شود و قند بر سر آن کند و بقوام آورد و بعد از چهل روز استعمال  
کند **چند قوت** معه نافع بود **بستانند** به اصفهان را باره  
در آب بچون نند تا نیم بخیه شود و قند بر سر آن و بقوام آورد و چنانچه موی نوزده گردد  
و در ظرف کند **حرارت** سکنه کند و طبیعت نرم دارد و شستن  
بستانند **بستانند** الوجه اصفهان را یا بخار را و بآب بچون نند تا نیم بخیه شود  
قند صاف بر سر آن کند و بآب شستن بقوام آورد و جلاب ماند که نکند  
بود که بر سر آن که هر چه به سبب و طبیعت آید از است و در هر شستن

رطوبت باز میدهد و در **سینه** را بقایت نافع بود و شش و مثانه را که در  
صلابت باشد **بشانه** کند و تازه نازک و پوست کنیز کند  
و مغر سپرد و دوباره کند مانند انگشت و آب بچون نشاند تا نیم بپزد  
پس برون آورد و در غسل باقی اندازد تا بقوام آید **سینه**  
و دفع حرارت بکند و تسکین بخشد **بشانه** پوست خیار که در دست  
شبان روز در آب خوب ندیس بر آتش نهد و قدر آب و غسل  
بر سر آن کند و بچون نشاند تا نیم بپزد و بعد از آن فرو گیرد و بنهد تا آن آب  
بیاید پس در غسل مصفی بنده از و بچون نشاند تا بقوام آید **سینه** جهت نفوذ  
و توفیق ریجی بقایت نافع بود و مصروع را بقایت سودمند بود **بشانه**  
و ج ترکا فر بر **سینه** از در آب خوب ندیس برون آورد و قدر آب  
و غسل بر سر آن کند و بچون نشاند تا نیم بپزد پس بر سر آورد و در غسل مصفی بر  
از کشند و بقوام آورد و در ظرفی کشد و بعد از چهل روز استعمال کند و دست  
از شستن ظرف ندارد **سینه** سودمند بود معده سرد را و کرده  
را نافع بود و باه را زیاده کند **بشانه** کرد کان تر که هنوز پوست  
از صلب شده باشد و از پوست از و جدا کند و با غسل در یک کشد و  
باتش آهسته و آهسته جوش بچون نشاند و در ظرفی بکشد و بعد از چهل  
روز استعمال



روز استعمال کند و **سودمند** بود و سرفه را **بستاند** بادام فربه و نمک کند  
و در وی کند و دو شب و اربعه **بهران** کند چنانکه از آن فرو برد  
و دوسه جوش بچونانند و فرو گیرد و سه روز را نکند پیش و نه روز و در وی  
کند و غسل بر سر آن کند و دوسه جوش بکشد بچونانند و در ظرف کند و بعد  
از چهل روز استعمال کند **سینه را نرم** کند و سرفه که از حرارت بود  
ساکن گرداند و خلونت حلق را دفع کند **بستاند** کل ثوبه تازه  
بی و نیال و در دست بماند تا کشته شود و اگر خواهد باخته بگوید در هر یکشنبه  
و معرقه بخند بکند و بعضی چهار مرتبه بکشد و در آن شب تا چهل روز با مدام  
و سبب افشاه تحریک کند **جلد را نرم** سود بود بغم را و قوه معده بید و بفتاب  
ناضج بگوید **بستاند** و قاع کل سرخ تازه یکشنبه و قند سفید اگر خواهد  
چهار مرتبه و همچنین که در خیره بفتاب کند شب با زرد **سرد** معده را  
نافع بود و استقار و سرد را حکم بود الهضم که از سرد بود **بجو**  
کل قند است که گفته شد **بجو** قوه دل و دماغ و معده بید و از جمله  
مفرحات **بستاند** کل به همچنین که در کافور گفته شد **زرد**  
**سود** از او به تلبیس ماده سود را قطع کند و خفقا زایل  
کند و سرفه باغی را نافع بود **بستاند** کل کاو زبان هر یکشنبه

سینه

سینه

سینه

سینه

سینه

کل کاؤزبان دو صنف خند اضافہ کنند و کجوب و جیل روز در آفتاب نهند  
و ہر روز تحریر کند و باشد **الاجنب** از **سرمه** و **سرمه** و **سرمه**  
**سرمه** سرد و تر بود چہ سرفہ و غلبہ خون و **الاجنب** ماضی  
و جد و حصہ و در دہ سینہ را نافع بعد بغایت **صفیہ** است و عسل  
و حنا فرہ یک چہار یک و در دہ سینہ اب بچون نند تا باز و دوا کند  
اید و در دست ببارد و صاف کند یکم خند صنف کرده بر سر آن کند و بوقوام  
اورد و شربت از دو درم تا دہ منقار **بد** **سرمه** معتدل بود  
در سرد و تر چہ ذات الجنب و ذات الریح و ذکر کردہ را نافع بول  
و بول براند و شکم براند و سینہ و حنجرہ و سرفہ کہ بابت بول نافع  
بساند کل بنفشہ مارہ یک چہار یک پر دو بیاید و یکم خند صاف کردہ  
بر سر آن کند و بوقوام اورد و اگر خواہد مسهل بود پنج نوبتہ مکرر کند  
و اگر بنفشہ تر بنود یک و نشہ بنفشہ فلک با یکم خند برد **سرمه**  
ذات الجنب و عادت جگر را نافع بود و طبیعت نرم دارد و فلک بنفشہ  
و سودا العینہ و استقار را نافع بود **سرمه** بساند یکم کاسہ بہت دم  
بوست پنج کاسہ مارہ سہ درم بنفشہ فرودہ درم کاؤزبان فرودہ درم  
و ساق کل سہ بہت بنفشہ یکم کاسہ سہ درم زیر کیم نبتہ روم

ربو نه چنين بخردم و اگر بخنقال بود سايد ادويه را بغير از ربو نه بخورند  
و بيايد و بکند قند صاف بر سر آيد و بتوام آورد و ربو نه ببرد  
را سيره بکشد و بر سران کند **چهارم** سسته و معده  
جگر و باور را بشکند و مفاصلي را نافع خصوصاً سسته و **سسته** بشاند  
بوست پنج کاسه شسته درم تخم کاسه بست درم پوست پنج راز با نه  
بست درم تخم شوت بخردم در گمان بسته پوست پنج کرده درم  
ارفس درم پوست پنج کرفس ده درم پوست شده و بيايد و بکند  
قند صاف کرده بر سران کند و بتوام آورد و **سسته** سسته و شش  
در حال بلغمي را بنابت نافع بود **سسته** خاك وانه سسته بخورند  
دانه انجیر سفيد بست دانه موز طالع بخورند دانه بنه چهار درم بر ساه شش  
درم تخم حطی و تخم خبازی از هر يك بخردم پنج مهبک خراسيه بست  
زوفار خشك سفید درم و در شش و کبر خراسيون بخردم اضافه میکنند ادويه  
بجوشانند و صاف کنند و بکند قند صاف بر سران کند و بجوشانند تا بتوام آيد  
سزنج از ده درم تا **سسته** شش و **سسته** سوده و سوده  
صعق دل و جگر کرم و تب سحر **سسته** بست و صندل مقاهر و سوده  
بايد به سسته شش و اگر کلاب خواهد بکشد نوز و کلاب خورند



و اگر ترشش خواهد بآب غوره یا سرکه هر کدام که خواهد صندل در آن خوب انداختند  
که کفایت کند و بعد از آن بیاض بدو قند صاف کرده یکمهر چنان کند و چون تمام شود  
این **مهر** سرد و خشک بود و اندک حرارتی درون باشد قوت معده بدو و  
صفرا بدست کند و باضمه را با آب سرد و دفع می کند و غبار را رسودمند بود و تنها  
صفرا در زایل کند و تشنگی نباشد **مهر** بنفشه میوه خوب آید و آب  
بکمر دو قند صاف کرده بقوام زیاد او و قدر کلاب و آب سیمون مقدار  
که کفایت کند بر در نیز دو اگر یکدو جوش بزند تا بدو از خشک خواهد از آن  
فرود گیرد و بر سر آن سوزن نهند و برزند و آب سیمون بر آن مریزد و بر میزند  
تا از زمان که تمام بود **مهر** بنفشه میوه بود که از سبب میوه و با صفرا  
طبیعت آن سرد و خشک بود و قوت معده بدو و خفقان را رسودمند بود و قوت  
کند **مهر** بنفشه میوه صفتان و دانه از در بر در نهند و بگو بدیاد و سنگین  
و آب بکمر دو و بر یکمهر آب نیم هر قند صاف کرده بنهد و بقوام او  
مانند سبب است که گفته شد اما به ترشش و شیر میزند و  
باید که کند **مهر** قوی معده بدو و دل و کبر را نافع بود و قوت دفع  
کند و صفرا بدست کند و زخم آب تن را رسودمند بود **مهر** آب و آب  
و آب بلخی و آب انار ترش و شیر میوه و آب سیمون و از اینها رنگ و آب

و آب کینسل مساور یکدیگر در غرضه و آب حاض و آب سمون قدر اضافت  
کند تا بدین آیه بچوشند تا باز نیمه اید و هر یک منسوب یکمنه کنند و اگر نیم  
کند بشود بقوام اید **در غرضه** طبع نرم و صغیر باشد و دفع حرارت  
بکند و قوت معده به **در صفه** است تا ترش تر شود و تازه پاک گرداند از خونس  
و دانه یکمنه و در چهار منسوب بر دانه باز دو دانه یکد و فرو گیرد و بیاید  
و دو منقه صاف کرده بر سران کند و بچوشند تا بقوام اید **در غرضه**  
فی باز دارد و قوه معده به **در** است تا انار ترش و آب یکدیگر و بچوشند  
تا نیمه اید و هر یک منسوب تا نیمه صاف کرده بر سران کند و بچوشند تا بقوام  
اید و اگر قدر آب نفع اضافه کند شاید **در** است تا انار ترش  
و شیر منسوب با بهر رفته باشد و بچوشند تا نیمه اید بعد از آن آب انار بچوشند  
یکمنه و نفع تازه نیم منقه صاف کرده یکمنه بر سران ترش و بچوشند  
تا بقوام اید **در** است تا انار سیاه و ترش خوب یکمنه و پاک شود و  
و در پنج منسوب بچوشند و بیاید و یک رطل ورنی بر سران ترش و  
و بچوشند و بیاید و بچوشند و بچوشند و بچوشند و بچوشند و بچوشند  
صاف کرده دو منقه صاف کرده بر سران کند و بچوشند تا بقوام اید و بچوشند  
سخت دریم تا بچوشند و بچوشند و بچوشند و بچوشند و بچوشند و بچوشند

دل را قوت دهد و تسکین و صفر بکشد و ضلالت را **صفت** بریاس فلان  
خوب که در این سبزه دارد و در **سکین** سبزه با چوبس و کبوتر و نه  
و بکمان و در قلع چینه کند و بکند از ناصه شود و باز بکند که استه و صندل  
بچین صندل کند و آنچه در سبزه قلع می ماند میرز و نایب صندل شود و بکشد صاف کرده  
بقوام زیاده آورد و نزدیک سبزه سبزه بر سران نبرد و باید که یک  
سکین باشد و بید پرده باشد و یا تسکین تمام کند **شراب غوره** قوام  
ریاسی و در طبیعت **صفت** بکند و آب غوره خوب و صندل کند و هر یک  
یکم از آب غوره بپزند و بقوام آورد **صفت** بکند و خشک است بزرگ است  
صد عدد و نیم کوفته کند و در دو سبزه نیم است بزرگ است و باز نیمه اید و در دست  
بمالد و ببالد و در دو سبزه بر سر کند و بقوام آورد و اگر خشک است با پوست شود  
و خشک است نیم کوفته کند و بپزند و نبرد **و** بکند و در دانه تانیه  
و بکوبد و آب بکند و صندل کند و بپزند و نبرد و اگر دانه مورد تازه شود  
دانه خشک بکشد و در چهار سبزه بپزند تا یک سبزه بماند و کبر و در دست  
و صافی کند و نیم سبزه صاف کرده بر سران کند و بپزند و نبرد و کبر و  
استعمال کند و این سبزه در وقت کرم و سینه و تسکین را نافع بود و وقت معده  
بد و بد و بگاست بکشد و **صفت** در کبوتر و نایب بود

سبزه



分

دقیقاً اور درست بنیاد پر قائم کردہ بہادر و باہنہ بنیاد پر ملحوظ تمام اور دوسرے بنیاد

سفر خود و مصر و در آن سفر استخوانها را از کبر و بزرگوار و سالاد و بنی و دیگر

جاءه من بلاد الهند و كان من اهل الهند و كان من اهل الهند و كان من اهل الهند

بدرم و زعفران نیم درم مجموع کوفته پی در موی بند و در آن امرا و دوجو

بدرم و زعفران نیم درم مجموع کوفه پی در موه بند و در انیم اندر و پیچ

ما بقوام اور دوفرو لپرو استغنی شد شریعت پنج ضلع لفق شد و پیش آمد

تبدیل کتاب کرم فزندی به ~~کتاب~~ در اوقات و بدو

سودا و زایل کند **کدراب** بن النور موطر کهنه و آب بادرنجبویه

در غسل صابون بکشد و بکشد تا تمام شود و در وقت غسل

مهند و اگر داند زعم من سگد ز بار و حل کند و اگر نفقه خواندند بد و اگر کاروان

...مستقر در کنگر کلا خواب ندهد

کرم و سراسر انگشت و بقوام اور دستری

بسم الله الرحمن الرحيم

1890

و درم نافع بود **در آب سب** با انگور تازه یکمهر کا و زبان خشک است

درم بچون اند و اگر با انگور خشک است **در آب سب** متعارف است و بیاید و یکمهر حل

کف گرفته بر سر کشند و بچون اند تا بقوام آید و بعضی در آب انگور عفران

و مصطک مسکنند و او مان بود که نکند و اگر احتیاج بر آن بود و طیفه طبع بود

ترکیب و اگر قدر خواهد همین میل که گفته شد **در آب سب**

کافور کبیر و صندل و بچون اند و بقوام آورد و در ظرفی بکاهد و **در آب سب**

به اصفهان ساز از دانه پاک کند و پها و سر سبکین بگوید و آب بکشد و صندل

کند و بچون اند تا بقوام آورد **در آب سب** مورد بکشد و صندل کند و

بچون اند تا بقوام آورد **در آب سب** بچون کند **در آب سب** ترس و بچون

و در رطل سراب کهن خوشبو رخ رطل بعد بکشد و بچون اند تا به بنه آید پس بکشد

و بیاید و غسل با قند هر چه خواهد و در رطل در آن فرو ریزد و امیزد و در رطل

آنرا کند و زنجبیل و سیل زعفران و قرفل و مصطک و عود خام از هر یک خرد و بعضی

تا زعفران و مسک به یکدکام و آنکه بخور کرده اند **در آب سب** قند صاف کرده

که سفید است قدر که کفایت بود بر سر آن کنند و قدری صلاب و او مان

بود که در یک سبکین کنند و بچون اند تا بقوام آید که سرکه در او حل کنند

تا حون بقوام آید که سرکه خام نباشد و اصح آنست که سرکه را قند

بنام

قرب بقوام ارد بعد از آن سرکه داخل کند و قوام شریف تمام رساند و برین  
صفت سرکه چخته می شود و اگر در ابتدا سرکه داخل کند در جوش بسیار سرکه متغیر  
الحالت می شود و این سرکه چینی را بیل کند و شکلی بنامند و بغم پاک کنند  
و محو را مزاج را نافع بود و صحت محو را نکند **بجای قوت معده**  
و جگر بد و استهنا باز دید کند و سده بکند و نافعها را سودمند بود  
بکوبد به اصغرها خوب و از پوست و دانه پاک کند و بکوبد و آب بکشد  
یکم از آب به و یکم سرکه صاف و یکم آب یک سرکه بر سر آن کشند و جوش  
تا بقوام آید و اگر چند بار در آن اندازد تا به و اگر آب خود را عوض سرکه  
آب میخواند از **سرکه سده جگر** بکند و سستی و سودا  
زایل کند و جوش و شکلی بنامند و تراب تیز را سودمند بود **سرکه**  
خشم کاسه خشم خمر زده خشم خیار زده خشم بانگوار به یک بخور به پرتک کاسه  
پوست ج را زبانه از یک به و درم مجموع نیم گرفته کرده در سه رطل آب **در شفا**  
سرکه بوش اندک شب نرو ز باده جوش اند و میال بند و یکم قند صاف کرده  
بر سر آن کشند و بقوام آورند **سرکه جگر معده** بکند و  
بول بر از معده را از **سرکه** پاک کند و استسقا و محو و القه را نافع بود و  
شکلی بکند **سرکه** پوست یکم پوست یکم کرفس پوست یکم راز



هر یک مفتاح کرم کفس را از یانه این سوختن کاسه تخم کثوت از هر  
 چند درم عصاره خافت ربو ند چینه از هر یک درم مجموع کوفته بجز در سه  
 رطل و چهار یک سرکه خوب بنده بچین در یک کجین سرکه کفته شد **تخلیه**  
**تخم کاسه تخم خرپوزه تخم خیارزه تخم خیار با شک**  
 از هر یک درم بنمکوفته پوست پیچ کاسه تر چند درم ربو ند چینه بختنق  
 نبات یکدر سرکه چهل درم چنانچه کفته شد بر رو ربو ند را شیر بکشد چنانچه  
 در شراب وینا در ذکر رفت **تخلیه** سه جگر و سر زنگنه  
 و بول براند و تنب کرم را نافع بود **تخم کاسه تخم کرم** از یانه  
 از هر یک سه درم تخم خیارزه و خرپوزه و خیار با شک از هر یک چند درم پوست  
 از یانه پوست پیچ از یانه پوست پیچ کاسه از هر یک ده درم مجموع کوفته با  
 یکدر چهار یک سرکه و سه رطل آب چنانچه ذکر رفت با یکدر قند صاف بقولم  
 آورد **سرکه غنصل یک چهار یک عمل مصفی بچون شد تا بقول**  
 این جهت ضیق النفس استفا و ربو و سعال بلغم و سعال قدیم بنایت  
 نافع بود **باب السبع فی العلوقا** **تخلیه** سودمند بود  
 جهت خلوت حلق و شرف و سینه و نفس را اثر اخلاط پاک کند و ذات  
 الطبیقات الصدرا نافع بود **تخلیه** سبب فرید و پوست دانه

موز طابقی بدانه چهل درم فلوس ضایع زده شش پنج مهبک خراشیده نیم کوفته  
چهل درم مجموع در شش رطل آب بزخم باز و دوا نکاید و در دست بمالد  
وصاف کند و نیم من قند بر سر آن کند و بچوشت اند تا بقوام آید **سودمند بود**  
سودمند بود سرفه کهن و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند  
ایر ساد و زوفا خشک از هر یک سبت درم ایر ساد نیم کوفته کند و بار سه رطل آب  
بچوشت اند تا باز یک رطل آید و بدست بمالد و صاف کند و یک رطل قند صاف کند  
بر سر آن کند و بچوشت اند تا بقوام آید **سودمند بود** ریه و سرفه  
کهنه جو از رطوبت غلیظه بود **بستند** اسفیل بریان کرده  
درم ایر ساد و درم فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته نیم رطل  
مصنع بپزند و استعمال کنند **بستند** بنجاه متفک عنایت  
بستند **بستند** بنجاه دانه موز **بستند** دانه پنج مهبک خراشیده ده درم  
خشنا شش نیم کوفته سبت متفک زوفا و رازبان از هر یک **بستند**  
الور سیه نیم کوفته سه درم **بستند** متفک صمغ الور سیه ده درم **بستند**  
بختاف **بستند** سبت **بستند** سبت **بستند** سبت **بستند** سبت **بستند** سبت **بستند** سبت  
خیز چیز سبت متفک در آن حل کند و قند سفید نیم من اضافه کند و باز دو  
جوش دهد و مغز خیار بنزد و مغز بادام شیرین از هر یک یک درم حلیمو سه درم کوفته

و بنحو بدان برسند و بخت متعال روغن بادام سرسبز اضافه کنند و استعمال  
 کنند **در کوفت** سودمند بود و زرد و ریسه شش و خون رفتن آن  
 و سرکه گرم را مفید بود **در کوفت** بتا نه صد عدد و شش یا شش بزرگ و دانه  
 او بر وزن او در روغن بیدار (طل) اب خوب نیده یک شب از روز پس بچکاند  
 تا باز نیمه اید و در دست بمالد و صاف کند و در هر یک از اینها شش  
 قند صاف کرده و نیم مهر شش بر سر آن کند و بچکاند تا بقوام آید و فرو  
 و صغیر عریا و کثیرا و شش از هر یک بخورم کوفته بچکاند بدان برسند و  
 استعمال کنند **در کوفت** سودمند بود و فصول گنج را که در  
 سینه جمع شده باشد **در کوفت** رب السوس کثیرا مغز بادام تلخ سفید کرده تخم  
 راز یا نه از هر یک جزو کوفته بچکاند کف کوفته برسند و روغن بادام  
 اضافه کنند **در کوفت** یک مثقال تا دو مثقال بطنج روغن بادام **باب**  
**در کوفت** سودمند بود و استعمال  
 از صفت معده در روده بود و قوت **در کوفت** انار ترش و سیرین  
 بریان کرده بست در تخم سورد سحاح زرد که بر مانده بر کف  
 کثیر بریان کرده فروب بطنج و شش از هر یک شش شوف سازد  
**در کوفت** بچکاند و مجموع شوفات قوت آن تا در شش باقی ماند

ماه



بعد از آن ضعیف گردد **خوفت ایست** شود و منده بود اسهال و تشر و ضعف  
معدده و بواسیر را **ایست** نافع بود **صب** است در بیان کرده یک  
زیره را مانده خوب بنده خوشک کرده بر با فکده بست مشک بز کشتا  
بر زرا اسهال سودا از بر یک و شش مصلک بخورم بلبه سیاه در روغن زیت  
بریان کرده و او به کوفته بجه بغیر از حب الیست که آن هم کوفته و بعضی بلبه کباب  
در روغن زیت بریان کرده اضافه میکنند سربت یکشتا یا دو شش  
**مفرغ** خورزه صغیر یا صغیر اجاس قلع  
بخورم کوفته بجه سوف سازد سربت بخورم ناکیدم **خوفت** مستعمل که انوار  
ن است خوانده شود منده سح و اسهال مواد را **مطبوخ** و تخم مرو  
ن است و تخم حاض نیم کوفته و تخم ناوران میان کند و خلط کند باید که مجموع  
چوبان کرده بود بغیر از حب الیست و کل ازین که انرا احتیاج نیست بر بیان کرد و بکلا  
تر کند و روغن زیت چرب کند سربت درم تا پنج شش فرو برد اگر بر آب  
بارب سبب بارب سودا و روغن زیت و بعضی بار شک اضافه کنند  
مستعمل شود منده بود اسهال و اسهال و اسهال **خوفت** بلبه سیاه  
زیره را مانده بر یکشتا نیم است ساق بست کنار حب الیست و بلبه کشتا  
خشت بریان کرده و انرا شش و کوفته بجه سوف سازد سربت یکشتا یا دو

سنگ

بلوط

منقال

باب در اعقاب که **سنگ** است چینه ماده صفر از سودا مد بود  
 سورخان مصر در دم سقر با دام سفید کرده چیدم چیدم چیدم چیدم چیدم چیدم  
 زعفران چیدم سقونیا سقونیا چیدم و این در شش مستعمل در انفسا سقونیا بود  
**سنگ** است که به بند و شاه بلوط و جم الزیت بر یک در دم  
 کوفته بجز سرخه سه شش استعمال کند مستعمل شود و صفت  
 و قوت در بند و سنگ به بند و بغایت نافع بود ناخواه و سحاق و در بخیل  
 و انار و ترش از بر یک چیدم زرشک به آن و است کن از بر یک در دم چیدم  
 است نام مجوعه کوفته بجز استعمال کند **سنگ** است که به بند و صفت راقه  
 به بند و سنگ به بند سحاق در دم انار ترش بریان کرده و تخم  
 از بر یک چیدم قرصه شیطانی در صغ عرب جلتار از بر یک چیدم و تخم  
 کوفته بجز سرخه چیدم **سنگ** است که به بند و صفت راقه  
 بجز یک است سورخان مصر هفت در دم پوست بلبه زرد هفت  
 سنگ به بند و سنگ به بند در دم ورق کاج چیدم چیدم چیدم چیدم چیدم  
 زعفران چیدم سقونیا چیدم سقونیا چیدم سقونیا چیدم سقونیا چیدم  
 یک شش مجوعه کوفته بجز و بغایت سحر کرده شش بر سر او آب  
 باز خورد و بعضی سقونیا چیدم مستعمل این سقونیا چیدم

مناصل

جیه مفصل و نفوس و عرق النسا بنایت نافع است **سورجان**  
در دم سنگها بخت دم مقر بادام مقشر در دم زعفران بخورم قد سفید است  
درم سقمونیای **سورجان** درم و اگر ماهه بلغ بود احتیاج سقمونیاست مرکب  
باید که بعد از آن که چون ماهه بلغ بود عوض سقمونیای تر بکند بخورم سریش و سفید  
بالا از آن آب که **سورجان** درم سگول بنایت نافع بود  
سرطان نهر سوخته ده درم طین قبر رح صمغ عربی شش سفید و سیاه مغز تخم  
خریزه از هر یک بخورم کوفته بیه استعمال کنند و اینهمه سگول را بنایت  
نافع بود و باید که سرطان بجا کتر خوب است بسته باشد بعد از آن آب شود و  
بعضی عوض تخم خریزه نیز است درم میکند و بعضی میکنند **سورجان** سود  
بود جیه باد ماهه که در معده بود **سورجان** کرویاد و اینهمه در زیره کرمانا و  
تخم فلفل قافله و قرفه و ناخته از هر یک درم قرقر و زعفران و دار فلفل از  
هر یک بخورم قد سفید است درم کوفته بیه سریش ده درم استعمال کنند  
و الله اعلم **سورجان** **سورجان** **سورجان** سودمند بود و رض  
نار سر و معده را بار بکند از **سورجان** **سورجان** **سورجان** **سورجان**  
خراشیده بر و غریز باد **سورجان** کرده بخورم حد اینها اینهمه غار بنویسند



از هر یک یکدرم یک شکر دانگ و نیم حنظل دانگ کوفته بجز باب را زیاده تر  
بکشند و حب سازند هر یک یک مقدار بخورد و این از حب سحر است  
و اگر خواهد در عسل گردانیده فرو برد و اگر خواهد در آب شکر سرخ فرو برد و نیم  
حب میل قوت از آن دو ماه تمام بعد از آن ضعیف می شود و او را آن بود  
که در وزیازند و در پست غریبانهند و در سایه خشک کنند و سی ماه استعمال  
کنند **صبر سوط** ترب سفید محو فراشیده بار و غش بادام حب کرده  
یکدرم صفت آن حب انبلی غاریقون این سوز بر یکدرم شکر حنظل یک شکر  
از هر یک دانگی و نیم مقل کنیز از هر یک دانگ کوفته بجز باب که نفس تر کشند و حب  
سازند و این از حب سحر است **صبر سوط** سودمند بود در و مفاصل  
و نفوس و عرق است **صبر سوط** ترب سفید محو سورخا  
مصر از هر یک یک شکر با این جرج یکدرم حب انبلی غاریقون از هر یک یک شکر  
کنیز از شکر حنظل از هر یک دانگ یک شکر دانگ و نیم کوفته بجز باب که نفس تر کشند  
و حب سازند و این از حب سحر است **صبر سوط** سودمند بود در و مفاصل  
در و معده و در بوی **صبر سوط** ترب سفید محو سورخا  
ترب سفید محو فراشیده و بر و غش بادام حب کرده مقل کنیز از هر یک یک شکر  
کوفته بجز حب سازند و در سایه خشک کنند و این از حب سحر است در وقت خواب  
از آن

ز در و خو کند مقل بلیله سیاه و پوست بلیله در دماغه مقل پوست بلیله از  
هر یک یک گرم مقل از رقی چهار گرم مقل در آب جگ کند تا خوب نهد و در آن و آن کند  
و بیدار نخل سودا در آن بپزند و حبس از ندرت به دو گرم مقل

که مجامعت را قوت دهد و این صابون سست و مفید  
کلیش نزد شقایق مصر و تخم بزر سفید و کن خرما جزا رسا و روفه بجز  
و بزرمان که خواهند صفت از میز در شراب حل کنند و بیان مندرغوظی  
نام شود **چهارم** سرفه رطبه مفید است **نفل و نبات مصر**

مسافر گفته بویه جب زند  
خازن یونان بخدمت ترید سفید محو  
بخدمت امیر ساسانه درم ایاره فیقرا بخدمت فراسیلان سه درم ششم خطل دورا  
انبسوزیک درم انزروت و درم سیمونیا مسوکی درم گفته بویه جب زند  
بیشتر درم وقوت اینها ششاه باقی مانده سه تا یک یک و ده او نه  
و بیمار را بگر راسود دارد

بود و سودا و قویج یک یک شد  
 و بعد از آن عود و بانی سیخ و سنبل الطیب  
 را درون دار چینی زعفران و زعفران و زعفران  
 و بعد از آن عود و بانی سیخ و سنبل الطیب  
 و بعد از آن عود و بانی سیخ و سنبل الطیب  
 و بعد از آن عود و بانی سیخ و سنبل الطیب

و بختی حب زنده در طرف ایکنه نگاه دارد بعد از آنکه در سایه خشک کند و بهانه  
سریع دو درم و نیم بود **حب** سودمند بود در دسرا که از بلغم بود و چشم را  
روشن کند و خلطها را غلیظ رنج از بد مزاجان و امیر از جانیو است **حب**  
صبر فوطر و عصاره افستین مصطکا از هر یک یک گرم کوفته پی به باب زفس **حب**  
سریع بکشتن و بعضی در امیز نسو ورق افستین با عصاره افستین از  
هر یک یک بارند استعمال کنند **حب** مستعمل مولف بود درین خوش کند  
و قوت دل به بد **حب** سبیل الطیب فرنجیک و قرقل و نارنگ کباب  
و قرقه بسکه فوفل فونجان سود کوفه زنجبیل ساوج بند از هر یک یک گرم کند  
نرکا بآب به دکلاب و صمغ عربا و صاب **حب** شکم خند و قطع اخلا  
دم بکند **حب** سماق دو درم عفش یک گرم فشر را می نیم درم حب اسوده  
دانه مویر **حب** کوفته پی به بآب که بخورم صمغ عربا در آن حل کرده باشند شیر  
و صاب زنده سریع دو درم بارب مورد یا به استعمال کنند **حب** سرفه  
بلغ را لغایت سودمند بود **حب** راسبکی و کشمش از هر یک یک درم است  
و نیز صمغ عربا و مغرانه که از هر یک یک نیم نبات مصر بوزن دار و نانو  
بچه نهار به صاب زنده و استعمال کند و در بچه نیم نبات نیم وزن دارد  
نوشته است **حب** صمغ عربا زنده کتر امفر خیره و مغر خشم کند

و مغر خشم کند



مفرغ خم خیار بر یک یکدوم مغز بادام خنک شش اند هر یک دو درم نبات نمایند  
چهار درم کوفته بجز بلعاب استخوان برشند و صبا بپاشند بمقدار ماض و شب  
دو درم زبان کمرند شایا به و اگر سرفه نفع بود در آب السوس و صویز طایع بادانه  
از هر یک دو درم زعفران نیم درم اضافه کنند و اگر شکر یا لعاب شش به و در غنیم  
به بخورند مفید باشد که سرفه با بس را نفع بود که شش و صمغ  
در آب السوس اجزا مساوی کوفته بجز با آب فالص برشند و صبا زنند  
و اربع حبه سرفه کن مفید است مغز بادام خنک کرده و مغز  
خمس خیار بر یک و نبات و صمغ عربی و غنیم شش سفید از هر یک یکدوم در آب السوس و درم  
بافند مغز سه درم کوفته بجز بلعاب برشند و صبا زنند و استعمال کنند  
سرفه سرد را مفید بود که بکیر و پوست بجز را از بادام و غنیم شش در آب السوس  
مغز بادام و پربا و نبات کوفته بجز با فالص برشند و صبا زنند و استعمال نمایند  
سرفه تر را مفید بود نفع و نبات و صمغ عربی و کوفته بجز  
صبا زنند و استعمال کنند که بجز استعمال سنگل سفال نبات و کثیر از هر یک  
سه درم غنیم شش و صمغ عربی و پربا و نبات از هر یک چهار درم مغز بادام سفید  
کرده و دو درم صمغ سه درم نبات کثیر سه درم کوفته بجز بلعاب برشند  
و صبا زنند و استعمال کنند که بجز استعمال حلیه سه درم بجز کا و زبان یکدوم کوفته بجز با جا و درم نبات

بهره برسد و استمال کند و اگر عوض پنج کاو زبان کند شاید  
اینکه شش از این چنین بن اسحاق بن یزید  
است اختیار ششهاست و این قرض از او به تریاق است  
اند و از هر یک شش شش در اینجاست چهار شش قرضه شش  
ششهاست و چهار شش شش شش شش شش شش  
شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش  
ریکا بر شش با ما و العسل و در شش قرض دست بر و غرض بدست  
کند و در شش شش و این قرض را توت نادر سال یاغ بماند بعد از  
ضعیف شود و این قرض بعد از دو ماه استمال کند و قوت این  
نادر سال یاغ بعد از این ضعیف شود کبر دافع استخوان  
ششها و ششها شش شش شش شش شش شش شش شش  
بود و شش در یک غلاف و اینان انفرانگه سر در بین بود و چشم در  
سرخ و کشیده و شکم در صلب بود و این جوانان و شش سرخ حرکت  
بود و در رفته و سرور مانند چهار انگشت در زمین بر داشته بود و باید که  
در موسم بهار که لغایت بخت اید و بیکرید و نورین بد بیکرید و خن آفتاب  
بجز از رستن بد و چون بیکریدم در این زمان یا روز دیگر و را بکنند اگر

و مع همک خراسنده از هر یک صبت درم آن سه سدرم اعران و درم کا  
نیم درم کوفته بجماع بکوبند و قرصی سازند و استعمال کنند  
نوع دیگر که در دستها ملتئم محرف و تشنگی سازد که در اند و تشنگی را از ابل کند و در  
معد و جگر و قذف را ساکن گرداند طبایع سحر درم و درم کل کل  
هفت اعود بند و درم مغز کند و مغز خیار با ملک و تخم فوران از هر یک  
چهار درم پنج همک و صندل مقاصر و ترنجبین پاک کرده و ناسته و قند سفید  
از هر یک سه درم صمغ عربی و کبر از هر یک دو درم کافور و زعفران از هر یک یک درم  
کوفته بجماع بکوبند و قرصی بکند و نامیکند استعمال کنند تا شش  
ماه قوه ابر قریض ماند در و مقده و تبار بلخ را نافع بود سهل  
صفرا و بلغم بود و در قاع کل مع هفت درم عصاره خافت طبایع  
سبز الطیب از هر یک یک درم اب سوس چهار درم کوفته بجماع بکوبند  
سریته بکند و قوت ابر تا شش ماه بماند حبه تبار کبر و صلابت  
و سبز و در مهار و در و از نواخت نافع بود ریوند چمن لیس درم قوه  
لک متفرق کرم فاسخ عصاره خافت از هر یک دو درم کوفته بجماع بکوبند  
سریته بکند و نامیکند استعمال و قوت ابر تا شش ماه بماند  
در شش ماه سینه و تشنگی و در و در سینه و تشنگی را از ابل کند و در قاع کل مع



از هر یک چهار درم نشسته و گریز او را بسمه از هر یک دو درم خنک شمس سینه و از  
هر یک سه درم طبایر پنج درم زعفران و انج کوفته و بجز باقی ص س از دسریه کنگره  
و قوت این هم ناسنس ماه همانند ~~سودمند بود و بیمار کند و راه و تحریک را~~  
~~و سینه بکشد و برغان و در و جگر و سبز را بکشد~~ عصا و غایت  
بست درم سنبله و درم طبایر چهار درم کوفته بجز باقی ص س از دسریه یک  
و قوت این هم ناسنس ماه همانند ~~چیزه و حشانه و کرده بنایت نافع~~  
~~بود~~ مغز خیار و سب کاکلی مغز بادام سفید و درم سب سینه  
صغ غلایه و درم الا و بجز کندر و زرا از هر یک و درم افیون مصر یک درم کوفته بجز  
فرض س از دسریه یک درم ناسنس ماه استعمال کند و قوت این را دو  
ماه همانند همانند ~~سودمند بود و حیه افند و هم و تر حیر را نافع است~~  
طین محموم طین ارمنه فرض طبایر طراش از هر یک و درم خشم  
حاض بر صغ عربا جبار از هر یک چهار درم نشسته و ورق کلیم از هر یک  
سه درم خشم نفس سماق مصطی از هر یک یک درم بلوط و از هر یک یک درم  
بریک و درم عفتض ربه کرمانه بریک بریک کرده چنانکه رسم است از هر یک  
نیم مثقال کوفته بجز باقی صغ و س از دسریه یک درم خشت این هم ناسنس ماه  
بخواهد و در و در و سینه و نافع و بجز بریک ناسنس ماه

افزون حرمان کافور از هر یک بخورند و ذکر انزروت را ملک  
طین از سنه از هر یک درم زعفران بزنجبیل پوست پنج تنغ از هر یک بخورند  
کوفته بکباب و کباب هر قدر که سازد شلش شکل و در آب خشک کنند

دقت حاجت باب که بزورق کاهو یا بکرب باید و طلا کنند

چهار مسکول بنامیت نافع **طین از سنه طین روم** شسته ورق

مختوم

کل سع از هر یک شمس درم سرطان کوفته ده درم کنیز اطباء شیریندست و بخت

مغول از هر یک بخورم رب السوس سه درم کوفته بخت بلبسان الحبل

قرص سازد شربت و درم با سترابان رعناب چنه سل و ورق و قشون تا

بود **باب الحادی شربت الدعیار بها** سودمند بود

افلاطون سودا و روغن و دوا و انشعبات فصل عیار دوا را است و عیار سالم

نراز جوی و مطبوعات بود **ششم حفظ بخت صبر و صبر بخورم**

و جادو نیز از هر یک است درم فوجان ده درم کاهو و یوس است درم فلفل

سعد و فطر اسایون زراوند عذرج دارچین سیم زعفران و زنجبیل صعد

مرصاف از هر یک درم کوفته بخت صفها بستراب خوب بند و حل کند

بیل کف کفته رسته غسل که وزن او و یه شربت و دوشقاب با درم با

که اقیتمو شربت شرج و عسل سیاه و مویر طایه و غار بقون و اطو خود

و کافیتوس و بنیاج و کاو زبان و نیم ذرم نمک بند و را بر سر جوشیده بند  
بجمع نماید و قوت اعجاز ابار بعد از شش ماه تا چهار سال بماند  
سودمند بود امراض سرد و رطوبت معده را و درد مفاصل و قولنج و قیاس و قیاس  
و لنوه و استرخاد و کرانما زبان **مصطک** زعفران سنبل الطیب و جلیان  
و اسارون و سلیم و دارچین و عود بک از هر یک یک تنه صبر و سوسن و سوسن  
و بعضی تازه منقار میکنند کوفته و بنوع در ظرف آبکیه نگاه دارند و قوت  
تا چهار سال بماند شربت یکمفتاح تا دو درم با دویه دیگر که صفت در ص  
ا باره گفته شد **سودمند بود قیاس و لنوه و تسنج و استرخاد و**  
**خلطها** سرخ دفع کند و مثانه را سودمند بود و نافع بود که را که منغیر اراده  
جد نمود **سوسن** و غاریون و غیل و سوسن و سوسن و سوسن و سوسن  
فرغیون از هر یک تازه درم بسفاج افیتون از هر یک مقل از ررق کما در کما  
سلیم و فراسیون از هر یک نه درم و صدف سکنج زر او ند طولی فلعل سیاه  
و سفید و افلفل و دارچین جا و سیرجند به ستر فلفل سیاه از هر یک چهار درم بعضی  
از اطباء زعفران و صبر از هر یک چهار درم میکنند و در شلک حل کرده و او به کوفته  
بنوعی عمل کنند کوفته و سیرجند به ستر فلفل سیاه از هر یک چهار درم بعضی  
و افیتون و سوسن و سوسن و نیم ذرم نمک بند و را بر سر جوشیده بند

و اسرار



واجب از یار بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد **یا** این باره  
بنا که بسیار منفعت دارد بدین را پاک کند از مقلطها مختلفه از قور بدن و مقلطها  
سرخ منفرجه دفع کند و این مصل با زجبت به دو سو دند بود فایده و منفعت و تسبیح  
و جذام و داء البقل و برص و یقین و قویا و سحر و دوده و سقیمه و صدام و دوا دارد  
صمیم و کواکس و شست کلبه و بعر عقل و عرق نفس در کرده و شانه و نفس و  
در معاصر و عرق النساء و در و کورس و داء النعلب و داء الحیره و بسیار کسین  
به هم را نافع بود و حیض بسته بکند به **یا** شحم حنظل بخورم اسفیل مشو غار تو  
سمو یا فریق سیاه اشق استقر دیون از هر یک دو درم و نیم افیتمون اسرطری که در  
مغل ازرق جبر سوط را از هر یک سه درم یا ساج سوجا رقیون فراسیون جعه  
سلنجی فلفل سیاه و سفید و رنخل زعفران دار چینی جاوایر سیجاس سلنجی جدید  
مرصه فطر اسبوز راوند طویل عصاره افستین افستین سبل الطیب  
حماما زنجیل خطیانه روم اسطوخودوس از هر یک دو درم کوفته پنج صمغ و زربا  
خوب آمیده تا حل شود و به رابع کف گرفته بر شند سربته چهار شغاف و  
قوت این بعد از شش ماه تا چهار سال میماند و او را از یار که بسیار نگاه فرورد  
و طباع جلد با از سیجاس و زعفران و افیتمون پوست تلبیده کایه و کاذ زبان و  
اسطوخودوس و صومیر طایع و نمک قدر بخور که نافع بود **یا**



دویم بر این ساقا بنویسند رب السوس بر غنیمت یک سال از بر یک و دو آرزو منفات صغ  
ست چهار منفات و بعضی دو آرزو منفات میکنند مرز غفران را بنویسند صغ فطراسا بنویسند  
بر طبع و دس و غفلت سعید را بنقل کند روز که ملکه است صغ فجاج او فر صغ البطم سلیم  
سبل الطیب صعبه از بر یک شش منفات یعنی شش حرف سب ایون حرف با یک کاد  
ناتوا که کانیتوس عصاره طیه تیس را درین قلیطیر بنویسند صغ ساج هند در خطبانا  
ختم را زیانه طین محتمم زاج محرق که نام سوخته باشد حوامح صلبان سوخته  
صغ عربا قرومانا انیسوس اما قیا از بر یک چهار دم دو قوقنه معل الیهود جاد و قنطاریه منفات  
مارک را در اند مدح کینج از بر یک و منفات صعبه سرد و منفات و در بعضی چهار  
منفات میکند عمل که از کل جان با شده رطل شراب که نه خوب است رطل اما  
رطل باید که نوزن بعد از بر باشد هر رطل بود منفات صفها و عصارا را بنویسند  
و عمل بر سران کنند و یک شبانه روز را کنند بس او ویه کوفه ایجه بر و عنین  
سجرب کند و با عمل و با طبع با یکدیگر برسند و در طرف نقره یا چینه یا رصاص  
یا ایکه کند و باید که ظرف بر نکشند و استعما بعد از یک سال بکنند و بعضی بعد  
از هشت ساله جایز دانسته اند و بعضی گفته اند که تا بی ای بلکه منفات استعما  
مکنند و بعضی گفته اند که استعما کنند آن بعد از ده سال تا دوازده سال استعما  
بکنند و اسر زمان که در غایت جوانی و قوت باشد ماستی سال و جوانی



کند منت تا شست سال قوت از باقیست یک بعد از شست بر مضایک بد  
نافع است حال عمل میکند اما دفع سموم و لذوع و نهوشن میکند و از زمان  
بقوت معاجین بزرگ بود **سودمند** بود و این را نیز با قوت کوهک  
گویند نفع مند بود که در یک جانور را این خصوص عقرب و باد و غلیظ که در معده  
بود و در ده و جگر و سپرز و صرع و خفقان را سودمند بود و اگر زرد را بچینه  
رفته باشد با شکل زاید یک متفک فرو برد و سهیل گردد

جنایان را در مریض الفار مصلحی زراوند طولی اجزا را در مریض  
جنان عمل کف گرفته بشیرند نیز یک متفک باب که دو بعد از دو  
سال عمل در باطل است **سودمند** بود و حبه که در یک جانور را  
و باد و غلیظ که در زردن بود و جگر و سپرز و صرع و خفقان و تیره و

تاج را نافع بود **سودمند** اما مریض سنبل شد را ساج نک مایه  
قرنفل رو بند چینه قیویا قطع مایه جنطیانا را در مریض که از ده متفا  
نقاج اذخر عصاره لجه التیس مثل از رن از هر یک سف متفا عاقر و حرا  
و از چینه تخم زایانه تخم کرب که در جو تخم نسبت اساز  
فرمانا فریبون ناردینز اقلیل فجاج الکرا و روالله تا قدر  
تخم کس بر او قوا فینمون از هر یک متفا کیز او تخم سب

35  
وسیه از هر یک شش مثقال بزرابنج بست بهشت مثقال سبزه ورق کل سع  
افراص اند و فون از هر یک شش مثقال تخم سداب یک مثقال دانه انرج متوسل  
شش مثقال بزرابنج از هر یک دو مثقال روغن زیتون بست چهار مثقال صندل و فیهوم  
بست شش مثقال قنار المر چهار مثقال و نیم ورق انرج سیزده مثقال صمغ و عصاره  
بشکست حل کند باغده او سه کوفته بخواه با سه وزن او و به عمل مصفا بایم برینند و  
دارو ناباید که در روغن زیتون جرب کند و بعد از آن در ظرف چینی بکشد بعد از  
شش ماه استعمال کند شربت تا یکین مثقال شایه قوت از تمام است سال تمام باشد  
بعد از آن باطل گردد **ترکیب دوم** و اثر از تراباق شیره اند و سوزنده بود  
زهر بار مختلف و گزید که جانوران و سگ و بویانه و قوچ و گنج بد و سگ و بویانه را  
سود دهد و فایده و لقوه و استرخاش را نافع بود و جگر و پنهان کرم را نافع  
بود و سینه از اخلاط غلیظه پاک کند و فوخر رفته باز دارد و قوت بیاورد  
و کوه را و میگویند و استهلاک طعام باز بد کند و سنگ مثانه بر راند و بچه  
در رحم بکشد و در دهن صله کند و جوانا بکشد و دفع زهر بکشد و  
در طبع که در شکم بود دفع کند و در معده و امعاء و بادها غلیظه و خاصیت  
از هر یک یک مثقال بزرابنج فاروق **ترکیب سوم** مرز عریان زنجیل و  
علک البطم کمتر از هر یک و در سبیل الطیب و گزیده و سفید

عود بلبان اسطوخودوس اذخر قط سبب اسوس کما ضبطه سقنه راسخ و  
دار فلفل عصاره هونسطید ابل ضد بید سر جا و شیر معیه بچ بند را بر یک  
هفت رم سینه فلفل سیاه فلفل سفید لورکان جاده دو قواستورید چون و  
اکلیل الملک جنتیان و بهر بلبان حبیب ان فرنیون دان قرص مرکب است  
مانند اندر و قورون مثل از هر یک مغت درم سداع دو درم نیم سداع ده  
درم السق نازدین اغلیط مصططک صمغ عربی فطر اسایون قرمانا افیون  
نخیم از بانه ورق کل مع مشکطرا صمغ از هر یک بچ درم اسوس و ج فوه  
سکین اس را از از هر یک چهار درم صمغها در شراب ریخا ز فویا مند  
و حل کنند و باغ دارو تا را کوفته بجه با سه چند ان عمل مصفا رسند و بعد  
از ششماه استعمال کنند و قوت این تا هفت سال بقا ماند

**سبانه بادام شیرین و سفید کند**  
و پرو بادام بدو نیم کند و خش کند و بهر یک نیم سداع نیم سداع کل مغت  
از نند و لب شیب جامه خواب مبرند ارد و بر و ز پنجه این کند  
و چو سرده روز بگذرد اگر دیگر مغت مکرر کند خوبتر باشد تا چهل روز بر و ز  
و بهر و بعد از ان روز مغت مکرر و اگر بعض بادام مغز دانه کند و بود نماید  
بلکه در و رطوبت زیاد بود که در بادام است



با دام در میان گل چنانکه ذکر رفت بعمل آورند و روغن بگیرند  
بگیرد ورق گل سرخ تازه و ورقه کشند و روغن بکنند بر کسکه کنند و چهل روز در  
آفتاب بپزند **در کسکه کشیدن** میخاکه کوفته شده در روغن گل سرخ بپزند  
در روغن یا سمن و زرد بوی و سوس و زنبق و زعفران و شقایق و انار  
ان هم بدین نوع سازد **بگیرد آب چنان** یکم و یکم و یکم  
روغن بکنند و قدر آب بر سران کنند و چون ندانند آب در روغن بماند  
بماند آب و زرد بوی یکم و یکم و یکم روغن با دام یا کنگر بماند  
آب بر سران کنند و چون ندانند آب بماند **در روغن بماند**  
سودمند بود و در جگر و معد و سرد و سفاصل و استخوانها **فرغ الله**  
سینل ساج میوه ساید ابر ساقه است قطره از هر یک است و درم بران  
خاک سیخ عیدان بک از هر یک و درم مرصاف بچندم درم کوفته در آب  
سیریز یک سبزه و زعفران و بعد از آن بپزند و صاف کنند باید که آب  
بخش تاب است و از اول روز تا آخر روز بسپارند و در روغن  
بپزند بر سران کنند و چون ندانند آب بماند و روغن بماند و روغن خشک  
بر سران کنند و بچندم درم کوفته ده درم بچندم درم صاف کنند و نیم من  
روغن بکنند بر سران کنند و چون ندانند آب بماند و روغن بماند

که عصیا را محکم کند و ضعف معده و جگر که از سر را برود سود دهد و موس  
برویاند و چنانکه **قطعه** مرصع درم سلیقه نشود و بعضی درم  
ورق عاج را چنانکه میگویند و چون ندیده آتش نرم و صاف کند و نیم  
روغن کنجد یا زیت بر سر آن کند و چون تا آب فرو خورد و روغن بماند  
سودمند بود و جهت ضعف معده **بستاند** روغن کنجد  
نیم مس و مصططی خوب شفاف و در قیفه کند و دیگر آب کند و آن قیفه  
در میان دیک با ویزد و با آتش نرم چون تا مصططی به بخار بکشد  
بستاند با بوی نیم فک کرده بست و آن روغن کنجد  
در قیفه کند و در آفتاب بماند تا چهل روز و بعضی بست درم حلبه  
کنند و اگر با بوی تازه نباشد بستاند خشک بست و چون تا جابر  
آب با نیم آید و بست بماند و صاف کند و دیگر روغن کنجد بر سر آن کند  
و چون تا آب بخورد و بسوزد و روغن بماند **روغن کنجد**  
کنجد نیم مس و شمش نیم فک کرده در سایه و در شب بماند و چهل روز  
در آفتاب بماند و بوی تازه **بستاند** زرد و مس و کبر  
و بست بماند و قدر نوشار رسیده بر روی زرد و در قیفه کند که بماند  
اندر ده باشد و قدر مس یا بقیه سر قیفه بند و در شب قیفه آتش دهد

کند و در شقیف کاسه شهد که روغن در آن زود  
مورد ترسته رطل و روغن کنجد یا بادام یک رطل و بجز آن تا ربع رود و روغن  
بماند و چون فرو خواهد گرفت بخدرم لادن در آن بگذارد و اگر مورد تر نبود بنام  
مورد خشک است و در آن بجز آن صد و صاع کند و یک رطل روغن کنجد بر سر آن کند  
و چون نماند روغن خالص بماند بنام درق خالص و چون نماند  
کند و روغن کنجد بر سر آن کند و چون نماند تا آب سوزد و روغن بماند  
بطرفین کنجد باید گرفت  
که دندان را جلا  
دهد بگردن رخ بزه گوهر سوخته و عک انداخته و کف دریا در هر یک جزو روغن  
سوخته دو جزو روغن اندر ربع جزو روغن بکیمیا جزو روغن بجمه سخی بزه  
سنون سازند فوعد بکند که دندان را جلا دهد و بسیار سرد و اکینه نام  
و کف دریا بر یک یک بر یک یک بد و دندان جالده باید که کوفت بنام  
دندان نگهدارد تا سوده بکند که پودر و باغ خوش کند  
بهم دندان حکم دارد و دندان را قوت دهد بنام درق بزرگو  
سوخته و عک بکشد معجون کرده سوخته از هر یک یک گرم سوخته و سوخته  
از هر یک یک گرم کوفته بجمه سنون سازند حفظ دندان



یک روز باغ بزرگ و سوغه جزایح سنبل الطیب بعد از یک روز و یک شب  
ربع هر کوفته پنج سنبل سازد که کند از شیر به بر و مرقطه  
پوست انار قصبه بیه قرنفل سرسبز مت و کوفته نیمه پروین  
را بفتیکه که لیساب تر زده باشد تر کشد و امیزد و در آن کوفته نیمه درین  
در مد و فنیله دیگر به آن دار و تاب زرد و درین بند **چینه چوب**  
و بهر فلفل آقا قیاسحاق منق از دانه پاک کرده طباشیر کلناز و رطل  
اردو مجموع کوفته نیمه اول قدری که دو و چند از کلاب بر سر کم کند  
و نیم گرم کند و بکنایه پاره و بهر شونید بعد از آن سنبل سازد  
**چینه بو اسیر و شقاق عظیم نافع بود**  
روغن بنفشه و روغن گل با دام از هر یک درم عصاره لیمو اتیس  
کل قبرس کل ارمنی ساندن شسته از هر یک درم افیون نیم مثقال  
و چهار حبه موم سفید نیم اسفنج دو درم زعفران و دار و تاب کوفته  
و بنفشه سخن کرده موم بار و عنبر تا یکد از دو درم تا یکد و یک  
باید و دار و تاب در آن ریزد و بنفشه سخن کند تا یک آن شود  
**کوشک برویان و حور است را نافع بود موم سفید از هر یک**  
دو درم روغن گل چهار درم موم روغن یکد از دو اسفنج بر آن ریزد

برای برودن دانه و زخم و بوی بد و اگر حرارت زیاده بود قدر کافور بر این اضافه  
کند و چون تمام شد قدر سفید تخم مرغ بر این بزند **سودا** گوشت ماسه  
بوز و گوشت بز و بایند بیشتر حرارت ندارد نافع بود **سودا** نیم  
رطل زیت صاف یک رطل و ربع سوم صاف ربع رطلی زفت و در سبب  
درم عسل بخورم عسل زفت و موم بکند از دو مردار سنج بران ریزد  
و در نانو زخم بماند تا منعقد شود **سودا** گوشت بز و بایند در پیش خشک کند  
مردار سنگ گچ بچه با چهل درم سرکه بزد و چهل درم زیت و در نانو  
بالد بمالند تا نیک شود و خواهد بود درم دار زرد بر و اضافه کند و بقیه  
سحق کند **سودا** حبه خازر و سلع لغایت نافع بود و حبه و را  
بشاند صفت بزرگ و قطع سفید از هر یک کتک و بر یکدیگر بپاشند یک  
شمار در پس بکند از لعاب خشک هر یک یک رطل و نیم و از مردار سنگ  
یک رطل لغایت سحق کند و باز نیم بپاشند سه رطل نانو و یک انقاد  
و لون آن تغییر کند پس لغایت بپاشند و مردار سنگ و روغن کل  
بر سر و ریزد و از آن یک با تلس نرم مرچ باشد تا منعقد شود  
**سودا** یکبره اسفنداج اسر مردم الاغ  
جکده و مردار سنگ از هر یک سواد لغایت سحق کند و سوم

قد از روضه کهنه و محوم بام بکند از دور تا دور کند و چند نوبت بآب

شیرین بخورد بعد از آنکه دارو را سوده بران افکند و بمبالعه

باید و دیگر بار بخورد بعد از آن در تا و سر کند و بمبالعه سوده بران

افکند و استعمال کند حق تعالی شفا نصیب کند عفت عام

اختیار بدین تاریخ هفتم شهریور ۱۲۳۲ در روضه کهنه

والله اعلم بحقیق <sup>الاصحاح</sup> نور محمدی نور الحسن خان پادشاه

دستور اجامه در خوب چینی ان مبدع خوب چینی بطریق

چون باید از او خوب چینی مذکور شد و بعد از اینها بخت و اقبال

نصف شد و همه تا پنج چهار یک نیز از آن نصف میرساند و شرط بدستور

کردید از خوردن آب و ترش جام و نکردن جماع و امثالی که در این دستور

در جمیع مزاج مطلقا بیکر در وقیع مقدار و کثرت است و کمی و زیاده را

بر علته متفاوت است و کلیه باید در ایام شرب اداب اصلاح بخورند بکس

نور زیاده باید کرد و خواست کمتر کند همیشه زیاده بسوزاند تا آب کمتر از نصف ماند و قوت

نور در او بزرگتر قوت و کثرت شرب باشد کمتر بخورد تا آب بیشتر ماند و قوتش

و از زیاده عطش است چنانچه موافق مزاج

و نا تمیز و تفاوت اعضا و قوت مزاج اطفال نا یعت و در فصل کر مرید موافق

ست



را بکنند حدت سمیت از باده شود و کشتن در چنانست که سر در و سال  
باشد چهار انگشت جدا کنند به تین چنانچه تیز بر در بند و سنگ حکم بر تین  
چنانچه قطعا هم پوست بر در غایت و به یک ضرب جدا شود بعد از آن پوست  
از او بکنند و انگشت شکم در بند دارند و چند نوبت بکشند با سبیل و سوزاک  
بخاکستر که پوست بکنند تا بد بعد از آنکه شکم بکشند و دو یک سالین  
کنند به قلع مرده و این سران کنند جدا که کفایت باشد و جو شست جدا  
شاید در و اندازند و غلظت بکنند که مهر این و پس در و اندازند و آنرا از  
واحد کنند و بگویند کوفتنه لغایت و لور آن نان خون کوفتنه بر و اضافه کنند  
و باز بگویند بعد از آن اگر خشک شود قدر از این آب که در و جو شست است اضافه  
کنند و قرص سازند و قرصها را خشک مانند ناخن بزرگ مانند که در و جو شست است  
چرب کنند و قرص ساخته بر لب غریبان در سایه خشک کنند باید که قطعا از گرم چیز دور  
نماند با اندوخی قسط بردارد و در طرف ایستاده بوقت حاجت استعمال  
کنند **در کتب** استاند بیا ز غصص کویک و در خمیر کرده در تنور بنهند یا بخار شود  
و مغز آن مهرانده باشد بر سر و در ناو زباید و بوزن آن از در کشته  
اضافه کنند و قدر از سراب بکنند این اضافه کنند و مشک بر سر و دست بر و غلظت  
چرب کنند و بایز و قرص سازند و در ظرف چغندر کنند و بعد از ده ماه استعمال

دست

کند قوت اینها دوسال مانند **هر فریب** که در مطرد و سس مستعمل است و  
 از او برین خوانند **سوز طایع** بیدار نه چهار درم علك البطم است و  
 چهار درم مرصاف و از او برین **سوز طایع** درم دارچین مقل زرق اطفا الطرب  
 سیمه سبل روز **سعد الکلیل الکلب** ص الفار از برین است درم نصیب کرده  
 نه درم زعفران یک درم قفر الیهود و درم انچه کوفته باشد بگوید و انچه تنوع  
 گردان باشد در شلف تنوع کند و بار سه و زین انحرسل بشند و قرص سازد  
 و در سایه خشک کند و بعد از شش ماه استعمال کند **سوز طایع** بود  
 خند بود تنها صفت او در دوزخ را و از کس که کند و سرفه و خونت  
 سینه را نافع بود **طبا** برین چهار درم زنجبیل درم مغز تخم خیاره  
 و تخم خیاره که در مغز دانه که از هر یک **سوز طایع** صغیر عریضه اخشی  
 سفید از هر یک یک درم کوفته بجز بلعاب بگوید بشند و قرص سازد سرت  
 یک مشتاق بود قوت اینها **سوز طایع** باشد **سوز طایع** بود و شد بود  
 قیاس برین را در قفس خوز از **سوز طایع** درق کل سس شش درم صغیر  
 نه است که از هر یک چهار درم تخم حاض **طبا** برین یک درم کوفته  
 بجز بلعاب بگوید قرص سازد سرت **سوز طایع** **سوز طایع** مستعمل است  
 صفرا و در دوزخ را **سوز طایع** بود **سوز طایع** صغیر عریضه حاض نه است و در **سوز طایع**

سوز طایع

سج از یک درم کوفته پی بگلایب قرص سازد قوه این قرص ششماه مرماند  
شریح بکشفان **درم** ششماه مستحق موقت رقتن فرزند از شکم باردارد  
**درم** کوباده و در دانه ناله خشم فرزند از یک بخت برم شام بر کوبیده و سفته بود  
خشم سفته کثیر اصنع عربا از یک سد درم کثیر بریان کرده خشی اس سیده  
از یک یک شش درم و ذرع سفته بر رابع از یک یک درم مجموع کوفته پی بگلایب  
بگو قرص سازد شریح بکشفان قوه این قرص ششماه بمماند **درم** ششماه  
بودند بود چه نهار عرق و دق و نشک و سعال و سده بکن بدست  
از طبایر سینه درم کمال سع صندوق مقاصر خشم خیار زه منتر خشم خیار  
خشم کاس خشم کاس خشم نورک از یک یک چهار ششماه کافور یک درم کوفته پی بگلایب  
بگو قرص سازد شریح بکشفان قوت این قرص ششماه **درم** ششماه  
دقتن شکم باز دارد **درم** سیم زود و مکرر اصنع عربا از یک یک درم و دق  
کمال سع جفا را از یک یک درم کثیر او درم کوفته پی بگلایب جفا را از یک یک درم  
بکشفان قوت این قرص ششماه بمماند **درم** ششماه  
عرق انجیر درم و دق **درم** اصنع عربا کثیر از یک یک درم کثیر  
درد طبایر درم **درم** کثیر از یک یک درم و دق اما قیام یک درم کوفته پی بگلایب  
بگو قرص سازد شریح بکشفان قوت این قرص ششماه مرماند **درم** ششماه



بزرگ بود و در وجه تبارک و تعالی در روز و در هر وعده **عصاره زرد**  
مغز تخم خربزه نیم خاییده از هر یک که در هر ورق کل ربع ترنجبین از هر یک که  
تخم کوفت رب السوسن طبایر لعین تخم کاسنی مصحح سنبل الطیب عصاره  
غافق از هر یک و درم فو نه یک مغز و بود و صیغه از هر یک و درم ترنجبین  
یک درم کوفته نیمه باب ترنجبین قرص سازند سرشته یک مشتاق قوه اینهم  
سهماء بماند **مغز تخم خربزه** و درم کاسنی و درم کاسنی و درم کاسنی  
تخم نوک مغز تخم خیار بالنگ از هر یک و درم ورق کل ربع سنجدرم و بود و صیغه  
سنبل الطیب از هر یک که درم کوفته نیمه بقا رنگ قرص سازند سرشته یک مشتاق  
قوت و نیمه ششمار بماند **مغز تخم خربزه** مستعمل در درد چشم و شقیقه  
را پاک کند و دفع بزم و صفر بکند و و ماغ را از اخلاط پاک گرداند **مغز تخم خربزه**  
نصفه شکم چهل درم از بید مجنون خراشیده است و درم رب السوسن و درم  
چوب طلع زرد و درم سموتیا منور و درم کوفته نیمه سرشته و دو مشتاق  
و پنج دانگ باده و درم شکر ربع شکر صیغه سازند و در پست عربال بنهد  
و سحرگاه در جلاب شکر ربع حله کرده باز خورد و قوت این قرص تا چهار ماه  
باقی ماند **مغز تخم خربزه** و درم کافور مستعمل **مغز تخم خربزه** و درم ورق کل ربع  
صنع عربا و طبایر از هر یک که درم مغز و درم مغز و درم مغز و درم مغز و درم مغز

[illegible]

از ابر مو فشانند و بر قیو با نهند ز ایل کند و ز رنج خوف و کسرت افتاد و ز عجز غلی

مویار میکنند **درج** است است **است** و منقح و محکم  
جماع و پشت را نافع بود و در **راج** را سود دهد و ادمای نهوشید را **الین**  
باشند از بواسیر **و** باد **نجان** است **و** منقل **خند** است **و** **سج** حدال  
**و** انکو سیاه است **و** **کل** سبک است و در **ورد** طبیعت **ان** گفته شد  
**ب** **قافله** صغیر است و گفته شد **خند**  
صعل است و گویند تراب **السا** است **حب** حنظل است و گفته شد  
**عید** حار قیان خوانند و از **چا** نور است کوچک بسیار بار در شیب  
خمسار آری بسیار بود اگر با شراب بیات منقح **السلول** و **یرقان** را  
نافع بود و **بعل** خشک است و به **پر** مرغ **خفاق** را نافع بود و اگر در **خرم** بزند  
به صاحب **رب** باید بزند زایل کند **به** **بیار** مرغ **سلیمان** خوانند و  
گوشت **دل** **چون** بزند با شیب و صاحب **قوی** **بج** زرد و آب **بیاض**  
نافع بود و اگر در **بر** کس نبندند که **نسیان** بر در **غالب** بود دفع کند و  
اگر **بر** کس نبندند که از **جذام** ترسد مادام که **باد** بود از **جذام** **ایمن**  
بر دو اگر در خانه **بج** زکند که **نزد** کان **بکر** بزند و اگر با **فود** دارد و برابر  
خضم رود بر **و** **ظفر** باید **بج** زرد و **چشم** **چکانند** **سفید** **زایل**  
و اگر مغز **بج** زکند در **برج** **بجو** **تران** **چ** **صوان** **نوز** **کیر** **آن** **نکرد**



و اگر بخورند در خانه کزندگان  
ند و اگر بال و ترزد یک موی  
کنند بگریزد و دل در خوشی خشک کند  
بویند و باطله بیابا مندفه  
باه بدید **در** قمر نوره خوانند و این غرض است و بعد از غفلت  
بود و حرکت و بزرگی مایل بود و معتدل است و از اول عود آید  
گویند گرم و تر بود و مقور معده و بول براند و سنگ بریزاند و در  
رائع بود و شکم نه بندد و بدن در بوزن آن قافله صفای است **هر**  
عروق الصراست و گفته شد **هر** عقده ایپوویه گویند و آن نوعی  
از هند بال برایت و گویند نوعی از بخار است و شریف گویند بعد سوخته  
در صعب است و آنچه محقق است از این هر قلق خوانند بسیار سه تره دشت  
در **در** تمام است و گفته شد **در** در طمان گویند و آن حبیب  
میان کندم و جو و طبیعت در معتدل است در گرم و سردی و متین  
دارد و گویند گرم و خشک است و مجفف لذع و در بر و قبضه و تحلیل بود  
باز ایشان نیز گویند بسیار سه تره کزوان فارس است **در**  
نبوت گفته شد **در** سبب غفلت است و این گفته نگند **عود** دند است  
گرم و خشک است در سیم برش را سود و بد و بدن در قنطور بوی بود  
در **در** باز زیون است **در** فیطنج است **در** سبب است

The first of these is the  
 fact that the system is  
 not self-sufficient. It  
 is dependent on the  
 outside world for  
 many of its needs.  
 This is a serious  
 weakness, and it  
 must be remedied  
 if the system is to  
 be successful.

عبدالله بن محمد

قوله في

Feilich

وہاں سے

و گفته اند بلمونخ سیموت و آن سلق جید است در حاض گفته شد  
شاه ترخ است بیاضی مار جو به خوانند و مار کینا و ابل اندیس  
و مغرب اسفراج گویند تیریز از بستانی بود تاره طبیعت آن گرم و تر است  
و ورق آن مانند ورق رازیانه بود و صفت و گفته شد و در مفتح شد  
افشا و محلل آن بود طینح در عرق انسا را ویرقان و درد معده بر نافع بود  
خاصه طینح اصل در و صومخ با شراب بزند و آنرا بپاشند کز نیکو کار است  
را سود دهد و این مضبوطه کنند در دند آنرا ساکن کنند و شکم بپزد  
و قویج بلغج و ریج و عسبرول را نافع بود و باده زیاده بکنند و در شوار از آن  
را سود دهد و مسنی منبانه و کرده بود و قویج ببول را که اندر طوبیت بود  
سود دهد و آب تخم در سنگ کرده و منبانه بریزند و چون اصل و قد  
روغن زیتون بپاشند و مضر است بمعه و او را این بود که چون شد  
بعد از آن بگوشت بزند و مر و زیتون اضافه کنند و اگر هیچ فک و عیابد  
نهند قلع کنند و بدل از صلی بود که بزیان نهد حلیت است  
بیاضی کاسخ گویند بر آنرا بستان بود بر را بیوانا بقولس میجو بول گویند  
و ورق و برتر از بستان بود و بمعه نیکو تر و بستان را بیوانا اند دنیا  
خوانند و آنرا بول بود بکنند و ورق این بقی بود و بزرگ است بکاف بود و طینح و ورق

و در بار بند تر بود و در طعم و رنگ و بو  
انها شام بود از ابطونیا خوانند و در  
گویند سرد و خشک است در دوم و بر رطوبت خلق خوانند و بار سه گانه و  
نخ با سدر از زکویه اقوی بود از بستان عصاره در استقار نافع بود که  
جگر گشاید و دفع سمها بکند چو از از اینها شد خاصه زینور و عقرب تب  
ربع زایل کند بر کنده که عقرب ضما دکنند و دهنده و ابی بازیت بیاض  
باز بر او پیکند بود و مقرر قلب و بین و میغده چشم زایل کند بسیار  
در در بر دوت پیر کتر بود در سه جگر گشاید و سپر زهر حار است خوش و صفا  
بستند و چو آب در جوشانند و کف آن بکینند و با سبزی بیاض  
منه بکشد و در طبوبات عفون پاک کند و تب که در زرا سود و بدیمو  
نیکو دهد و فاضله از او بود در تنقیه سده و در تابستان تند و زیاده بسبب  
و ضما در در حقیق از او سود و در مسکن غسان صفر بود و حرارت معده  
بستند و شکم بپنید و در دفع رطوبت و بابت گاسه خیار چتر حل کرده و بدان  
منفره مقدورم خلق را سود دهد و بطی الهضم بود و شمع و در رشا بود و نوعی از  
گاسه بر بست که از اجند نیل خوانند و گاسه بیاض رطوبتی ناخواسته معقل  
در میان گاسه نابود و نوعی از اجند در غده تر بود و در صنعت پوست تخم



مستعمل بود **در** **مرا** **است** **دکفته** **سدوان** **درخت** **در** **جوان**

فارس مانند درخت یا سبزی و شکوفه آنرا بمشکطرا مسیح مانند **در** **جوان**

هوفا ریون سیوفا ریون و او قاریون و اندروسا من و هو ریون شیر

گویند و آنرا در رو میست و این قضا با و زهر و هست سرخ رنگ

سماق بغداد این است سرخ اگر چه صاحب مناج آورده سرخی و رنگ از

سرخ سماق بود و میگویند که حبیبان است هر دو سهواست طبیعت

از گرم است در سیم و خشک است در آخر مطلق و محمل او رام باشد فضا

کردن و ورق در سوخته آنرا میسوزد و در غرور مسهل مره بود و چینه

و با سرابی است مانند چهل روز بیاید عرق الناس را نافع بود و آب قوی

نقرس را سودمند بود و در برون و ریح از خرد و نیم وزن آنرا پنج کبر بود

**در** **هو** **فقد** **اس** **گو** **نید** **و** **از** **عط** **ال** **ع** **ست** **دکفته** **شد** **در** **جوان** **عصا**

**حیة** **ال** **تیس** **است** **دکفته** **شد** **در** **جوان** **فلس** **ال** **جوان** **دکفته** **شد** **در** **جوان**

**فیل** **بر** **ست** **دکفته** **شد** **در** **جوان** **قافله** **کوچک** **است** **دکفته** **شد** **در** **جوان** **کنکری** **است**

و در از آن یک کز با و در میان آن تهر بود و شکوفه در پهن بوی

بنفشه با خرسید بود و این آن شکوفه مانند بنفشه شود اگر از آن بنفشه

در گوش که کرد در سود **در** **قص** **است** **دکفته** **شد** **در** **جوان** **نقیع**

دکفته

بگنبدی

و گفته شد **باب** **الایم** یا سیم است و سحر ط کوشند  
بسیاری کل ماسیم و آن سفید بود و زرد و کوبند از رقی نیز بود و سفید ثقیله تر بود  
در حرارت و پیوست و خوشبو تر طبیعت گرم و خشک در آن خورده بود  
و اول سیم محلل رطوبات بود و کلف را مل کند صداع بلغم را سود دهد و راج  
که در دماغ بود تحلیل دهد و اصبغ خارج و نفوذ را نافع و مفتوح شده و عرق انس  
را سود دهد و نوع زرد در محلل و مسهل بود در عضو سرد را و می و مزاج صداع  
آورد مصلح دروغ غش کل با سر که صلب افروز و حیات در معده بود بیرون  
آورد و چون خشک کرده سخی کنند و آب گریبان مانند سه روز هر روز مقدار  
ده دریم قطع ظرف لدم کند و چون سخی کرده با عسل بپزند و بپاشند  
کرم معده بیرون آورد **باب** **توت** بهتر مزاج سرخ رنگ بود و سواشی و خفقان  
و ضعف را نافع بود و از خواص و زاده آنکه از خود بیاورند منع جمود را  
کنند و بغایت مغز بود تا بحدی که اگر در دمان نگاه دارند تو میخ و در  
و نوع است یک را پنج تفاح خوانند یک را بروج الفم و از پنج تفاح بر است  
و بصورت انسان بود از آن بروج الفم خوانند و در حد و کرم سیر  
از و در حد و قلع شتر یار می باشد و قد از یک و صب کوناه تر بود  
و دست و پایی را **سیمون** سفید و طبیعت سرد و خوش رنگ است

است

آنها را بگنبدی انداز

در سیم مخدر و سست بود و اگر در برص مانند میگفتند تا یکی کند  
با اندریش کند و برورمها صلیب <sup>بین زبنا</sup> مازیر طلا کند تا ایل کند و اگر  
احتیاج باشد قطع عضو بود و در شراب بیاض مانند بخود کرد و از خوردن  
سمان عارض شود که از خوردن آفتون و مسبت و منوم بود و در شراب  
کنند و بر تریم این پوست در بود و بوشید و ورق در اینجاست و در آنرا ساق  
نبود و اگر خواستند مرمت بود و او را بکشند و با بکم و عسل و سبت و مصطکا  
و صغیر و مر و شیر تازه و ریوج و در می خواص بسیار دارد و گویند اگر شخصی  
با سیم شخصی بکشد که خواهد فهم در رگبان بر عضو ریوج را که بند از آن شخص  
را بجا مال عضو جدا کنند <sup>در نباتی که ویرالین</sup> بود و محرق و مسهل و مقطع  
ویرا تیوج خواهند مانند سبیم و عشر و لاغیه و مازر بون و عطرین  
و ماهودانه و علقا و امثال آنرا و اصناف بسیار بود و همه بد بارند و اقو  
تریم تیوجات این بود و بعد از آن قسم و بعد از آن سیم و بعد از آن  
و طبیعت آن گرم و خشک است در چهارم و اصحاب آن بود که در ویم یا سیم  
و خواص و آنست که <sup>در سیم</sup> آب اندازند که مایه در آن بر که بود و بر  
آب اند و این در مولیستر و چون این نطوح کنند خاصه در افتاب  
بعد از آن هر چه برود ضعیف بود و اگر عرق کنند و دیگر بر وید و اگر بر وید



خورده یا بواسطه چنانکه قلع کند و در معده بلغم بود و اخلاط غلیظه و منفعت  
و هر یک از تنوعات در مقام خود گفته شد و بدل و اصلاح هم در همان مقام  
مستخرج کرده شد و بدل تنوع که اینجا مذکور شد بجهت استقرار بلغم نیم وزن  
از سکنج بود **فوس** نوعی از کرفس است و آنرا مستخرج خوانند  
**بدر فوس** است و گفته شد **بقرا** اقطر است و گفته شد **در**  
بپارسه موس داشته گویند کونک و در غذا بسیار دیر و شکر براند **در**  
قصص است و گفته شد **در** بلغم است و گفته شد **در** اشعار است  
و گفته شد **در** شب خوانند در بحر الکلیست گفته شد **در** کبک  
و در بحر گفته شد **در** جدری است و گفته شد **در** اناس است و  
گفته شد **در** نزدیک عالم کرد و بود و در لغت برداشت که و را  
ساق افراشته نبود مانند و خرپوزه و امثال این **در** غودند  
**در** سفین است و گفته شد **در** خرنوب مطلب است و  
گویند و طبیعت **در** سرد است در سیم و در صحرای اروس  
آبوار تا آبستان رود و غمور مانند **در** اکو سفند بود و در موم  
و در سفری که بسیار نزد و در مصر تحت الحله خوانند و درانه  
دارد آن **در** خرنوب **در** بود و طبیعت **در** مضطرب گفته شد **در** دند

و نافع و طبع در سست تن سفل را و در بد جهت سیدان حیض و بخود  
بر گرفتن مفصل و اسهال را نافع بود و بر تایل مالند زایل کنند  
یعنی بلغم ابل اندر سست تن است **سبب** نبات که شیرازی  
انرا اصل دارد خوانند و در مرهمها استعمال کنند عسل و عسل عسل

مفرج از جامع الحوامع اعظم معتدل جمع از همه اسف و کسر سورت و قدرت  
خون میکند و اخراج الحامیه کرده باشد از اخلاط فلفله میکند و زایل اعیاد  
کالت است و ملازمت را دور میکند و نافع است از برادر ضعیف قلب  
و ضعیف مزاج و از برادر ضعیف سست باه و ریاح و گرم معده و امعاء و از برادر  
بالمخول و سرد اسهال و سرسام و جنون و استهزار طعام آورد و مداومت  
باین غذا فواید است که بر تره مغزهاست که است با لجه عسل الانار و عسل  
القدیر است و عظیم المنافع است و بر زودار قوتش زایل نموده و اخلاط را  
بادر بخوبی نشانه و لسان النور برکت یا بنول از هر یک در دم بهمن سرخ بهمن  
از هر یک یک درهم لاجور مغول و طباشیر طین یا نختوم و اگر طین نختوم نباشد  
به لیس طین را غستانی و ما طین است کرده شود و از اینها هم بهتر است  
بجای این طین حار را روضه حین علیه السلام کرده شود و از هر یک یک درهم  
بویست علیه السلام ابریشم مقرض صندل معطر روغن بر و سرکه از  
هر یک یک درهم هر چهار قدر بر روغن سفید خرداک دانه ناسفته هر با شمع  
از هر یک یک درهم خود را خام نیمقال جوهر را به سوز صلابه نموده باغ  
ادویه را کوفته بخمیره اسبید جل اسبید لیسز اسبید لیسز از هر یک یک درهم  
بیمون آب زرد رنگ سریش ریاسی از هر یک یک درهم و طلسم سفید  
حاجت و بویغ نموده اند که در زهر شکر بکشد و بچکان درم باشد و سکود شراب





